



عبدالحسین حسینی

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ
میباشد. ذکر مطالب با درج مطلب
بلامانع است

ناگفته هایی از مکتب شیعه

نویسنده

عبدالحسین حسینی

دیباچه

از زمان شکل‌گیری نظام ولایت آخوندی و پیاده کردن نظریه مخوف و وهمی ولایت فقیه، عملاً کثیری از مردم ایران از صحنه سیاست کنار زده شدند و هر کدام با نام مشخص، منسوب به گروهی شدند که رژیم، آن ملت را خود نمیدانست و جمع کثیری از آن‌ها را اعدام کرد و یا در جریان قتل‌های زنجیره‌ای ترور شدند. آنان با استفاده از شیعه‌گری و آیات و روایات سالیان است که بر مردم میتازند و اموال آنان را به غارت میبرند. حتی کسانی که خارج از کشور بودند از مصیبت رژیم ایران بی‌امان نبودند. در این میان رژیم به هرکسی که مخالف خودش فکر میکرد رحم نمیکرد. از دکتر شاپور بختیار گرفته که ایشان را در منزل شخصی خودشان در پاریس سر بریدند تا فروهر و شرفکندی و... چه عزیزان و روشنفکرانی که از مملکت بخاطر عقایدشان رانده نشدند و چه جوانهایی که بخاطر کام‌گیرها و قدرت‌طلبان آخوندی کشته نشدند. سران رژیم همواره عاملانی به نام وهابیت، سکولار، آمریکا، انگلیس و اسرائیل را باعث و بانی تفکر

تروریستی و تکفیر میدانند؛ در حالی که تا قبل از شکل گیری این رژیم همواره شاهد ثبات و آرامش نسبی در منطقه بودیم. حداقل گروه های تندرو به این صورت، منطقه را بی نظم نکرده بودند... رژیم جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب ننگین خود دست به ساختن پایگاه هایی در افغانستان و تاجیکستان و پاکستان و حتی آفریقا و دیگر کشورها زد و در تکاپو بر آمد تا در تمام کشورهای خاورمیانه و دیگر کشورها تغییراتی ایجاد کند و در امور آنها دست بیندازد و این امر تا جایی پیش رفت که حتی عده ای از عقلای سیاسی، نخست وزیر اسبق عراق (المالکی) و دیگر عمال عراق را دست نشانده رژیم میدانستند. همچنین رژیم با تاسیس گروهک جنایتکاری به نام حزب الله دست به انواع ترور ها و انفجار ها در منطقه زد تا جایی که رفیق الحریری را در لبنان ترور کرد. حزب الله بسیاری از دانشمندان اتمی این مرز و بوم را در خود ایران و به دستور مستقیم رژیم با حملات انتحاری به قتل رساندند. و بماند دیگر بمب گذاری ها و... همه هم به خوبی میدانند که رژیم، حامی مستقیم بشار اسد است و تمام کمک های مالی و نظامی را از ایران دریافت میکند. یکی از وحشی ترین

گروه‌ها در این میان سپاه قدس می‌باشد، که با عملیات‌های گوناگون در سطح منطقه باعث به هم خوردن وحدت در کشورها و از بین بردن امنیت در سطح جهانی شده است و در جنایت‌های اسد نقش مستقیم دارد و همانطوری که خودشان اذعان داشتند نیروهای بسیاری را در تهران تعلیم می‌دهند و به سوریه می‌فرستند و حتی از زندانیان، بخصوص افغان‌ها برای اعزام نیرو به سوریه استفاده می‌کنند. معلوم نیست این روند تا کی ادامه دارد. کشتارهای بی حد و مرزی که در سطح جهان و هرج و مرجی که راه انداخته اند ریشه در تفکر شیعه‌گری دارد. برای مشخص شدن تفکر تکفیری آن‌ها کافی است سری به روایات آنها در کتاب الکافی بزنیم. آنوقت مبدا این حرکت امروز نظام رادر میابیم. از نظر من باید ولایت فقیه را از ریشه شناخت و مردم را به اصول و قواعد آن آشنا ساخت، تا بدانند با چه مکتبی روبه‌رو هستند. باید دسیسه‌های آنان را آشکار ساخت. باید بدانیم که چه چیزهایی را به ما غالب کرده‌اند و این تفکر شوم از چه جهاتی قابل نفی است. باید فهمید که تفکر انتحار و کشتار چه جایگاهی در اسلام و بصورت‌خاص‌تر در شیعه دارد.

من دان الله بغير سماع عن صادق الزمه الله البتة الى العناء، و من ادعى سماعا من غير الباب الذي فتحه الله فهو مشرك، و ذلك الباب المامون على سرائله المكنون.

هر که خدا را بدون شنیدن و فراگرفتن از شخص راستگویی (یعنی امام معصوم) پرستش کند، البته خداوند او را قرین رنج و مشقت خواهد کرد. و هر که ادعا کند آداب پرستش را از غیر بابی که خداوند گشوده شنیده و فرا گرفته است، مشرک است؛ و آن باب، کسی است که امین بر راز پوشیده خداست.¹

معلوم است که با اینگونه روایات همه را کافر میدانند و مستحق مرگ میبندارند. آنها با این قبیل تفکر ها داعیه محو ملت اسرائیل را دارند. این یعنی عدم احترام به عقاید و آزادی دیگران و به زنجیر کشیدن عقلانیت عموم خلق. نمیدانم مسیحی ها و یهودی ها و مسلمانهای سنی چه گناهی دارند که باید به پای عدم حضور امام زمان و بخاطر نشنیدن حرف حق کشته شوند یا به جهنم بروند. جدا

¹ الکافی، جلد سوم ص 31، دارالثقلین، چاپ دوم نگین 1390

باید فکری به حال ملت کرد و گرنه همگی مشمول قانون نشناختن امام خود میشوند!

ان الله لا يستحيى ان يعذب امةً دانت بامام ليس من الله و ان كانت في اعمالها برةً تقيةً، و ان الله ليستحيى ان يعذب امةً دانت بامام من الله و ان كانت في اعمالها ظالمةً مسيئةً.

خداوند شرم نمی‌کند از عذاب کردن امتی که معتقد باشد به امامی که از سوی خدا نیست اگر چه آن امت در اعمال خود نیکوکار و پروا پیشه باشد. و قطعاً خدا شرم می‌کند از عذاب کردن امتی که معتقد باشد به امامی که از سوی خداست اگر چه آن امت در اعمال خود ستمگر و بد عمل باشد.

در این نص روایی هم که ذات قدرت طلبی و تفکر تکفیری را نشان دادند. خدایی که از یک ملت شرم می‌کند آنهم بخاطر تفکر ولایت؛ این حق را هم به آنها می‌دهد که مخالفین خود را با انواع لوازم اذیت کنند و بکشند همانطوری که خودش (خدا) در عقابشان شرم ندارد.

روایت‌هایی از این گونه که تفکر مخالف را سرزنش و نکوهش میکنند بسیار هستند و من این نمونه‌ها را جهت مثال آوردم برای اطلاع بیشتر میتوانید به خود کتاب کافی مراجعه کنید.

نقل قولی هم از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی یعنی خمینی می‌آورم که در کتاب مکاسب المحرمه می‌گوید:

فغیرنا لیسوا باخواننا و ان کانوا مسلمین=غیر از ما برادران ما نیستند اگر چه مسلم باشند.

خب چه انتظاری باید داشت؟وقتی این‌ها همه را تکفیر میکنند معلوم است که کسی کوچکترین حرکتی کند به جرم کافر محارب اعدام میشود.بغیر از شیعه چه فرقه دیگری در ایران به مسئله امامت و ولایت فقیه ایمان دارد؟آنها از جانب آقایان مستحق مرگ و عذابند. و فرق شیعه که به هفتاد و اندی تقسیم میشود امام‌های همدیگر را قبول ندارند؛ یعنی این‌ها عملاً همه دنیا را جز عده‌ای از خودشان را تکفیر کرده‌اند و با نام‌های مختلف یک روز به جرم جاسوس،روز دیگر به جرم کمونیست،دیگر روز به جرم تجزیه طلب،ملحد،وهایی

و... اعدام و شکنجه میکنند؛ اگر چه یک آدم ساده باشی و از آمریکا برای تفریح وارد ایران شوی. اینگونه تفکرات باعث میشود یک آمریکایی به عنوان توریست وارد ایران شود ولی به عنوان تروریست از ایران خروج کند. (اگر بکند!!!) جمهوری اسلامی رسماً به دنیا پیغام داده از این به بعد کلاهان هم در ایران افتاد بیخیالش شوید.

امیدوارانه انتظار دارم که خواننده گرامی مطالب این کتاب را بصورت آگاهانه و با ذهنی باز مطالعه نماید. بنظرم اگر خواننده بتواند بدون غموض و خشم مطالب را مرور بنماید؛ نمیتوانم بگویم دیگر مسلمان نیمیمانند ولی حداقل دیگر شیعه نخواهد بود.

به امید ایرانی آزاد

عبدالحسین حسینی

جولای 2015

اصولا شیوه حکومت داری اسلامی از زمان امویان کاملا تغییر کرد. البته اینکه در صدر اسلام و در زمان محمد چگونه بوده است خود جای بحث است و جامعه شناسی آن زمان را باید به طور دقیق بررسی نمود. اما ذکر چند نکته را مهم میدانم؛ به عنوان کسی که به خدا اعتقاد ندارم میگویم، فرض را بر این می‌گرم که یکصدویست و چهار هزار پیغام آور الهی بعثت پیدا کرده اند و برای هدایت تفکر بشری و سوق آن در جهت الوهیت در یک بازه زمانی خاص برخواسته اند، سپس فرض را بر همین می‌گیرم که این نبوتها به صورت تشریحی و تبلیغی بوده است، که البته به خاتم النبیین مختوم شد و طبق نص خود قرآن، پس از رسول مرسل قریشی دیگر پیامبری نخواهد آمد و بعثتی صورت نخواهد گرفت. {مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رُّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ^ط وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٤﴾}

احزاب - 40

(محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، و لیکن رسول خدا و

خاتم پیامبران است، و خداوند به هر چیز آگاه است.)

پس طبق عقاید اسلامی پس از وی کسی دیگر بعثتی ندارد و اصولاً کار به دست شورای مردمی می افتد. به دلایل مختلف که خواهم گفت. و این بدین معنی است که کسی در شان پیامبران نخواهد آمد. اما نکته جالب توجه این است که تشیع برای ادعای حکومت و سلطه بر مردم، خرافات و بدعتهایی را بنا نهاده و بدینسان عنان حکومت را به دست گرفته و بر مردم میتازد و حکومت را ارث آبا و اجدادی خود میداند.

دستاویز شیعه

حکومت کنونی شیعه برگرفته از افسانه هایی است که کلینی و مجلسی در کتب خود آورده اند و در واقع میشود گفت که تشکل شیعه ابتدای کار نیز به هدف حکومت داری شکل گرفت و این چیزی غیر قابل انکار است؛ چرا که تاریخ هرچند که تحریف شود ولی خود آن پاسخگو خواهد بود. خلاصه کلام اینکه شیعه خود یک جنبش سیاسی بود اصولاً نفسش را به چند دلیل وارث حکومت داری میداند و خود را برحق میپندارد.

جنبش سیاسی شیعه

این موضوع را از زبان دکتر کسروی بیان میکنم، ایشان مفصلاً در این رابط بحث کرده اند ولی چکیده‌ای از آن را می‌آورم: (باقسمتی از این متن مشکل عمیق دارم)

((شیعیگری تاریخچه بسیار درازی میدارد، بلکه خود تاریخی میباشد. ولی ما در اینجا آنرا به کوتاهی یاد خواهیم کرد. شیعیگری به این معنی که خواست ماست از زمان بنی امیه آغاز یافته. چون معاویه به دستاویز کشته شدن عثمان با امام علی بن ابیطالب به جنگ برخاست و پس از مرگ او خلافت را با زور و نیرنگ، بدست آورده در خاندان خود ارثی گردانید. این رفتار او به بسیاری از مسلمانان گران افتاد، و کسان بسیاری آرزوی خلافت کرده چنین خواستند که آنرا از دست بنی امیه بیرون آورند. لیکن تا معاویه زنده می بود کسی نیارست بجنبند. پس از مرگ او حسین بن علی به کوشش برخاست ولی از ناپایداری پیروانش کاری از پیش نبرد، و بدانسان که همگی میدانند، کشته گردید. سپس چون یزید پسر معاویه مُرد و پسر او

معاویه نام، پس از چهل روز خلافت از آن کناره جست و برخی آشفتنگیها به میان افتاد. عبدالله بن زبیر در مکه و محمد بن حنفیه در مدینه به دعوی خلافت پرداختند، و مختار در کوفه برخاست که او نیز در نهران به خلافت میکوشید. ولی اینها نیز کاری نتوانستند و یکایک از میان رفتند. سپس دو خاندان بزرگی با بنی امیه به نبرد برخاستند: یکی عباسیان (پسران عباس عموی بنیادگزار اسلام)، و دیگری علویان (پسران علی). عباسیان بنیاد کار خود را به زمینه چینی نهاده چون ناخرسندی ایرانیان را از بنی امیه میدانستند و از آمادگی آنان به شورش آگاه می بودند، نمایندگانی به ایران فرستادند که در اینجا نهانی به کوششهایی پردازند و دسته‌هایی از پیروان پدید آورند. لیکن علویان بسادگی برمیخواستند و جنگ میکردند و کشته‌میشدند (چنانکه زید بن علی، یحیی پسر او، محمد نفس زکیه، برادرش ابراهیم، حسین صاب فخ و دیگران کشته شدند). از اینرو بنی عباس کار را پیش بردند و با دست ابومسلم بنیاد بنی امیه را برانداخته خود بجای ایشان خلیفه‌گردیدند. آرزومندان خلافت از هیچگونه کوشش در راه آرزو باز نمی ایستادند. خونها از هم می

ریختند. خاندانها برمی انداختند. دروغ و نیرنگ بکار میبردند. در این کشاکش ها پیروان علویان «شیعه» نامیده می شدند که بهمان معنی «پیروان» می باشد. «شیعیگری» از همانجا آغاز گردیده^۲

خواندیم که کسروی چه میگوید و علاوه بر آن مشخص میشود که شیعه چیزی نیست که از صدر اسلام بوده باشد و دیگر اینکه فهمیدیم که این نهضتی بود همانند دیگر تشکلهای دیگر برای مقابله با طرفداران خلفای راشدین جز علی.

در آن زمان جز شیعه فرق دیگری نیز وجود داشتند که هرکدام برای هدفی، همانند شیعه شکل گرفتند؛ جنبش‌هایی همانند (سنباد، استادسیس، المقنع هشام، خرم دینان مازیاربن قارن)^۳ که از ذکر چگونگی آنها خود داری میکنم. ولی همین ما را بس که از جنبشهای الحادی دوره اولیه عباسی بودند که در تقابل با اسلام بوجود آمدند. معتزله از دیگر آنها بودند و خوارج که خود به بیست

2. کسروی، احمد-شیعه‌گری ص 3 گفتار یکم

3. تاریخ ایران پس از اسلام، اقبال اشتیاتی-تاریخ مردم ایران جلد دوم، زرین کوب، تاریخ یعقوبی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی

قسمت تقسیم میشوند(از جمله ازارقه،النجدات،الاباضیه)^۴ و فرق مختلف دیگر. همه اینها همانند شیعه برای برخورداری از چیزی بوجود آمدند. اما آنچه که عیان است این موضوع میباشد که شیعه جنبشی بود سیاسی برای برقراری حکومت؛ که با پایه گذاری خرافات، میخ حکومت را بر ایران زمین کوفت و زمامداری برایش میسر گردید.

امامت

نقطه عطف شایعه پراکنی و سفسطه گرایی در شیعه موضوع امامت است و در پرتو آن به توجیه مهدویت و اکنون ولایت فقیه پرداخته اند. شیعه مدعی آن است که طبق قرآن و احادیث، حکومت حق علی و اولاد علی میباشد که در کتبهایشان آیاتی را دستاویز خود قرار داده اند که نمونه هایی از این آیات را می آورم:

4. نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام فریدون اسلام نیاص 54

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ^ط وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا
بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ^ع وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ^ط إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكَافِرِينَ ﴿٧﴾ {مانده -67}

(ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان، و اگر (این کار) نکنی، رسالت او را نرسانده ای، و خداوند تو را از (شر) مردم حفظ می کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.)

بسیار جالب!

طبق عقاید تشیع امامت از اصول دین است؛ نکته اولی که میخوایم بگویم این است که تا جایی که متکلمین و فلاسفه بدست ما رسانده اند اصول دین را از آیات محکمت میگیرند. البته لازم است بگویم که در قرآن دودسته آیه وجود دارند دسته ای که متشابه هستند و دسته ای که محکمت هستند. اما اوج داستان در این نکته است که

طبق عقاید تشیع علاوه بر اینکه این آیه از امامت علی دم میزند بلکه آن را تحریف شده میدانند:

أبو الحسن علی بنابراهیم الهاشمی القمی میگوید:

فالقُرآن منه ناسخ، ومنه منسوخ، ومنهم محکم، ومنه متشابه، ومنه عام، ومنه خاص، ومنه تقدیم، ومنه تأخیر، ومنه منقطع، ومنه معطوف، ومنه حرف مکان حرف، ومنه علی خلاف ما انزل...

قرآن ناسخ و منسوخ دارد بعضی از آن محکم بعضی متشابه بعضی عام است و بعضی خاص و بعضی تقدیم و بعضی تأخیر و بعضی منقطع است و بعضی معطوف و بعضی هم تحریف یک کلمه و بعضی از آن کلا خلاف آنچه که خدا نازل کرده است میباشد.

در ادامه اضافه میکند که اصل آیه فوق به این صورت است:

"یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی فان لم تفعل فما

بلغت رسالتہ" ۵

همانطور که دیدیم مولف قائل به تحریف این آیه بود در حالی قرآن خودش این موضوع را انکار میکند. نمیخواهم به موضوع تحریف قرآن بپردازم ولی تا بدینجا اثبات گردید این عقیده شیعه با خود قرآن مخالفت تام دارد:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ حجر-9

(همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم.)

البته ماجرای تحریف قرآن فقط به اینجا ختم نمیشود؛ نکته در مورد تحریف قرآن این است که با این دلایلشان میتوانند هرچور که میخواهند عمل کنند و شیوه حکومت داری خود را برپایه این نوع مصداق های نا امید کننده بیان نمایند. نمیخواهم بحث را پراکنده کنم و به ادامه موضوع میپردازم.

ما در قرآن باید به شان نزول توجه کنیم و بخاطر بسپاریم که ادله قرآنی آوردن باد هوا نیست که هرچور بخواهیم از آن تفسیر کنیم. البته باز این نظر گاه مورد مناقشه است. چرا که امروزه میبینیم هر کدام از علمایان شیعه و یا سنی، خود تفسیر جداگانه از دیگری دارد و هرچور که بخواهند تفسیر میکنند. گو اینکه قرآن توانایی دفاع از خود را ندارد! اما چرا قرآن از امامت نمیگوید؟

آیه اکمال:

این آیه با آیات قبل و بعد خود بی ارتباط نیست. در آیات قبل تر از آیه ابلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک ...) سخن از داستانی دارد که یهودیان ادعا کردند که دست الله بسته است:

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است» دستهایشان بسته باد! و بخاطر آنچه گفتند، لعنت شدند. بلکه دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می بخشد، و این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده بر سر کشی و کفر بسیاری از آنها می افزاید، و ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکنیم، و هر زمان آتش جنگی

افروختند، خداوند آن را خاموش کرد، و آنان برای فساد در زمین می کوشند، و خداوند مفسدان را دوست ندارد .

سپس پس از این آیه بیان میدارد که اگر آنان ایمان بیاورند برایشان بهتر است، ضمن اینکه نوید بهشت را نیز به آنان میدهد:

و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، یقیناً گناهانشان را خواهیم زدود و آنها را به باغهایی پر نعمت (بهشت) وارد خواهیم کرد.

پس تا بدینجا فهمیدیم هیچ نشان و سرنخی از امامت وجود ندارد. اما اگر ادامه آیه را مورد بررسی قرار دهیم میفهمیم که دوباره سخنی از امامت به میان نیامده است. گویا از محمد خواسته میشود که رسالتش را ابلاغ کند. اما چه چیزی را باید ابلاغ کند؟ با این پرسش به سراغ آیه میرویم:

در قرآن یک آیه همانند مفسری است برای آیه بعدیست، حال اینکه وقتی جلوتر میرویم چنین بیان میکند:

قُلْ يَا هَلَلْ أَلِكتَبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا
 أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۗ وَلَيُزِيدَنَّهُ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ
 طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۗ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ مانده-68

بگو: «ای اهل کتاب! شما بر هیچ (آیین درستی) نیستید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، بر پا دارید.» و بتحقیق آنچه بر تواز سوی پروردگارت نازل شده ، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنها می افزاید، پس بر (این) گروه کافران، غمگین مباش.

سپس قبل آیه را بررسی میکنیم یعنی آیه 66 :

و اگر آنان تورات و انجیل، و آنچه را که از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده (از کتابهای آسمانی و قرآن) بر پا دارند (و به آن عمل نمایند) از فراز و فرود پاهایشان (= از آسمان و زمین) روزی خواهند خورد، گروهی از آنها معتدل و میانه رو هستند، و بسیاری از آنان اعمال بدی انجام می دهند.

این آیات هیچ ربطی به امامت علی ندارد. نه قبل آن و نه بعد آن. چگونه امری به مهمی امامت در آیه مورد ادعا اثری از آن نیست؟ چرا یک مسلمان باید همانند پازل دنبال قطعات بگردد و آخر سر هم آن را پیدا نکند! مگر در میان سخن‌آوندها...

شیعه میگوید محمد ازینکه این مطلب را بیان کند ترسیده و به همین دلیل از طرف الله در واقع نوعی اولتیماتوم دریافت کرده!!! یک سوال اینکه محمد چرا هنگامی که در اوج قلت یار بود در پیش روی مشرکین پیامبری خود را ابلاغ کرد و اینهمه غزوه داشت و نترسید؟ حال چرا از ابلاغ این موضوع واهمه داشته در حالی که میدانیم اصحاب محمد برایش سرودست میشکستند! در ثانی این موضوع، یعنی اینکه محمد جز خدا از بنده خدا نیز هراس داشته و این یعنی توهین به شخصیت پیامبر! اسلام و میدانیم که در عقیده اسلامی ترس از غیر خدا شرک محسوب میشود. قبول کنم محمد مشرک بوده؟

نکته دیگر در مورد آیه این است که شیعه میگوید با این سخن رسالت پیامبر تمام شد ولی مسئله این است که آیا این آیه قبل از نزول آیه اکمال است (الیوم اکملت لکم دینکم)؟ یعنی اینکه اول الله به پیامبرش میگوید من دینم را برای شما کامل کردم ولی خداوند پشیمان میشود؟ و میگوید که عذر میخوام اول بگو علی جانشینم است بعد کاملش میکنم؟

نکته دیگر در مورد (ما أنزل) است که (ما) موصوله آمده است و طبق قاعده عربی دلالت بر عام دارد نه یک موضوع خاص به خصوص در این آیت.

این آیه - در بهترین شرایط - متشابه است، و احتمال چند معنا را داراست. پس این آیه نص صریح در امامت عام و امامت فرد خاصی نیست و استدلال به آن برای قضیه امامت، استدلال به چیزی ظنی و احتمالی است، و مسأله امامت در این آیه منصوص علیه نیست، بلکه از راه استنباط می توان به این مسأله رسید. نمیخواهم به اطاله

دچار شوم و به موضوعات دیگر میپردازم هرچند بحث در این مورد بسیار است.

آیه دوم

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ مانده-55

(یار و ولی شما تنها خداست، و پیامبراش و آنها که ایمان آورده اند، همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند و آنان با خشوع و فروتنی زکات را می دهند.)

شیعه میگوید که این آیه اشاره دارد به اینکه علی در هنگام رکوع انگشتر خود را صدقه میدهد :

طوسی که در مذهب شیعه به شیخ طایفه ملقب گشته در این رابطه

می گوید: «مهمترین و واضح ترین دلیل از قرآن مجید برای اثبات

امامت علی بن ابی طالب علیه السلام پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، این فرمایش الهی است: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ).
 طبرسی در مورد این آیه میگوید: «این آیه بدون هیچ شک و تردیدی واضح ترین دلیل بر امامت علی بن ابی طالب علیه السلام پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می باشد»

از سویی دیگر شیعه میگوید که در آغاز جمله (انما) برای حصر بکار آمده، پس طبق این پندار باید آیه مربوطه به علی رجعت کند، پس چرا به سایر امامان تعمیم داده شده ، مگر نه اینکه حصر است؟

ثانیا، از چه زمانی یک واجب را برای واجب دیگر مشغول میکنند؟ مگر شیعه نمیگوید علی در نماز از خود بی خود میشده و به اصطلاحی تیر را از پای وی درآورده اند و او اندکی از مدهوشی با کردگارش دست نکشیده؟ پس چطور در رکوع زکات میدهد؟ از قراری هم علی زندگی فقیرانه ای داشته است؟ نمیخواهم قواعد و قوانین زکات در اسلام را بیان کنم.

مساله بسیار مهم آنکه کلمه (ولی) بر خلاف مدعای سردمداران شیعه و روحانیون نجف و قم، به معنای خلیفه یا امام نیست.

گفتنیست که:

کلمه «ولی» که از مصدر «وَلَايَت» (به فتح واو) مشتق می شود به

معنی یار و نصرت رسان می باشد. و آنچه به معنی امام و خلیفه است

کلمه «والی» و «متوالی» است که از مصدر «وَلَايَت» (به کسر واو)

مشتق شده است .

این آیه هم میتواند جزو متشابهات باشد دلیل دیگرم اینکه آیا آخر آیه (وهم راکعون) جمله حالیه است یا نه؟

تعجب من ازینست که این همه بر امامت تاکید شده چرا یک بار نام آنها نیامده؟ در قران در مورد حیض و گاو بنی اسرائیل سخن آمده ولی چرا از امامت نیامده؟

گروهی دیگری نیز می‌گویند همه چیز در قرآن ذکر نشده و باید از احادیث آنها را گرفت. سوالم این است که از کی اصول دین را از احادیث می‌گیرند؟

موضوع دیگری که به آن استناد میکنند در مورد آیه 124 سوره بقره است که :

﴿ وَإِذْ أَبَتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾

(و (به یاد آورید) هنگامیکه خداوند، ابراهیم را با سخنانی (مشمتمل بر اوامر و نواهی و تکالیف) آزمود، پس او همه را بخوبی به انجام رسانید. (خداوند به او) فرمود: « بدرستی که من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم. (ابراهیم) گفت: « و از فرزندانم (نیز) پیشوایانی قرار بده)». (خداوند) فرمود: «پیمان و عهد من به ستمکاران نمی‌رسد»)

شیعه از این آیه استفاده میکند تا بازهم دسیسه ای درست کند برای آنچه که امامت میخواندش. اما اتفاقا این از همان آیاتی است که حتی اگر بشود امامت را با آن توجیه کرد، هیچ توجیهی برای حکومت امامان و جانشینان آنها وجود ندارد. حال به بررسی آیه بپردازیم:

بیشترین تاکید شیعه بر روی کلمه امام است؛ میدانیم که امام به معنای پیشوا و جلودار است یعنی در کل کسی که به عنوان پیشوا از او پیروی میکنند. در این آیه به پیشوایی ابراهیم به عنوان رهبری معنوی اشاره شده نه رهبری سیاسی. چرا که در طول تاریخ نبوت رسولانی بوده اند که هر دو وجه معنوی و سیاسی را به عهده داشته اند از جمله آنها سلیمان و پیامبر اسلام... اما ابراهیم هیچگاه رهبر سیاسی یک جامعه نبود و امامت او جنبه معنوی داشته... پس اگر روحانیون در این آیه به دنبال توجیه حکومت خود هستند سخت در اشتباهند چرا که عایدی و نتیجه این آیه چیزی نیست جز اینکه سالهاست بر سرعامه به سرها داد میزنیم که ((کار منبریتان را بکنید)). آخر آیه نیز صراحتا اشاره دارد که ابراهیم بعنوان پیشوا به

کسی ظلمی نمیکند. مذهبیبون که مشمول آخر آیه هم نمیشوند پس گل کجا را میخواهند به سر بگیرند...؟

اما ابعاد دیگر آیه بیان میکند که خلافت به انسانهایی میرسد که عادل باشند یعنی ظلمی روا ندارند و این برخلاف نظر شیعه میباشد که قایل به موروثی بودن امامت است. چرا که شیعه اذعان میکند امامت به فرزندان امامان رسید!

یک نکته قابل توجه است که چرا امامان با آنکه علم غیب داشتند جانشینی را انتخاب میکردند اما گاهی آن جانشین یا میمرد یا نمیپذیرفتندش؟ مگر علم غیب نداشتند؟ آیا روا است که امام معصوم (!) مردم را سرکار بگذارد با آنکه میداند جانشین، فرد معرفی شده نخواهد بود؟ آیا اسماعیلیان و زیدیان بازهم اعتقاد دارند که امامشان معصوم است؟ اصلا چرا امامت به حسین رسید؟ پس ذریه حسن چه کاره بودند؟ چرا حسن امامت و خلافت را بدست حسین سپرد درحالی که امامت اصل دین است و انتصاب آن از جانب

خداست؟ یعنی حسن امر خدا را نقض کرد؟ لابد نقض کرده که به اختیار خود امامت را به این و آن داده!

(هنگامی که حسین بن علی کشته شد محمد بن حنفیه نزد علی بن
الحسین رفت و به او گفت ای فرزند برادرم میدانی که رسول الله صلی
الله علیه وسلم برای امامت علی وصیت کردند و سپس به حسن
و حسین و پدر تو کشته شد و وصیتی نکرد و من عموی تو هستم
و جای پدرت می باشم و از فرزندان علی علیه السلام هستم و از نظر
سنی هم از تو بزرگتر و به حق تر در این امر هستم (امامت) پس علی بن
الحسین گفت: ای عمو تقوای الهی پیشه کن (پس چیزی را که بدان
علم نداری از من خواه من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان
باشی) همانا پدرم برای من وصیت کرده امامت را وقتی که به عراق
میرفت و قبل از اینکه شهید شود این عهد را در گردن من قرار داد
و این سلاح رسول الله هست در نزد من همانا خداوند تعالی : هنگامی

که حسن با معاویه صلح نمود وصیت وامامت را در نسل (پشت)

حسین قرار داد)⁶

امان از اینهمه دسیسه برای کسب حکومت و توجیه ولایت فقیه...

ازینها که بگذریم شیعه برای توجیه امامت خود از احادیثی نیز استفاده میکند؛ من به دو موضوع اشاره میکنم که بسیار برای شیعه قابل توجه است:

1- غدیر خم

2- قلم و قرطاس

غدیر خم

در تاریخ شیعه یکی از بزرگترین ها و یا شایدهم بزرگترین رویداد است برای پندار امامت.

⁶ بحار الانوار- ج 42- ص 77

البته احادیث دیگری هم همانند حدیث منزلت و... وجود دارد که من از ذکر آنها خود داری میکنم چون هدفم رد تشیع نیست بلکه آشکار سازی دسیسه‌های آنها برای پندار امامت و مهدویت است سپس حکومت ولایت مطلقه فقیه است.

غدیر نام منطقه‌ای است بین مکه و مدینه. که البته در سر راه حاجیان قرار دارد و لازم به ذکر است که سبب نام گذاری آن برکه پرآب آن منطقه است. این منطقه در 64 کیلومتری مکه قرار دارد و در نزدیکی مکانیست به نام جحفه. ازینها که بگذریم مشهور است که پیامبر اسلام در این روز در مورد علی خطبه‌ای اعلام داشته که در آن بیان میکند:

هرکس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست

شیعه از حدیث استناد میکند که علی جانشین اوست و البته این حدیث به همان آیه مورد نظر شیعه ((بلغ ما انزل الیک...)) برمیگردد. شیعه ادعا دارد که با آمدن آن آیه محمد دستور داد که

همگی گرد آیند تا مشخص کنم بعد از من چه کسی پیشوای
شماست...

که شرح آن از زبان شیعه چنین است:

پیامبر گرامی -صلی‌الله‌علیه‌وآله- در سال دهم هجرت برای انجام
فریضه و تعلیم مراسم حج به مکه عزیمت کرد. این بار انجام این
فریضه با آخرین سال عمر پیامبر عزیز مصادف شد و از این جهت آن
را «حجۃ الوداع» نامیدند. افرادی که به شوق همسفری و یا آموختن
مراسم حج همراه آن حضرت بودند تا صد و بیست هزار تخمین زده
شده اند.

مراسم حج به پایان رسید و پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله-
راه مدینه را، در حالی که گروهی انبوه او را بدرقه می‌کردند و جز
کسانی که در مکه به او پیوسته بودند همگی در رکاب او بودند، در
پیش گرفت. چون کاروان به پهنه بی‌آبی به نام «غدیر خم» رسید که
در سه میلی جحفه (محلی در چند میلی «رابع» بر سر راه مدینه واقع
و یکی از میقاتهای حجاج) قرار دارد، بیک وحی فرود آمد و به پیامبر

فرمان توقف داد. پیامبر نیز دستور داد که همه از حرکت باز ایستند و بازماندگان فـ_____ را رسـ_____ند. کاروانیان از توقف ناگهانی و به ظاهر بی‌موقع پیامبر در این منطقه بی‌آب، آن هم در نیمروزی گرم که حرارت آفتاب بسیار سوزنده و زمین تفتیده بود، در شگفت ماندند. مردم با خود می‌گفتند: فرمان بزرگی از جانب خدا رسیده است و در اهمیت فرمان همین بس که به پیامبر ماموریت داده است که در این وضع نامساعد همه را از حرکت باز دارد و فرمان خدا را ابلاغ کند.

آفتاب داغ نیمروز هجدهم ماه ذی‌الحجه بر سرزمین غدیر خم به شدت می‌تابید و گروه انبوهی که تاریخ تعداد آنها را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار ضبط کرده است در آن محل به فرمان پیامبر خدا فرود آمده بودند و در انتظار حادثه تاریخی آن روز به سر می‌بردند، در حالی که از شدت گرما رداها را به دو نیم کرده، نیمی بر سر و نیم دیگر را زیر پا انداخته بودند.

در آن لحظات حساس، طنین اذان ظهر سراسر بیابان را فرا گرفت و

ندای تکبیر مؤذن بلند شد. مردم خود را برای ادای نماز ظهر آماده کردند و پیامبر نماز ظهر را با آن اجتماع پرشکوه، که سرزمین غدیر نظیر آن را هرگز به خاطر نداشت، بجا آورد و سپس به میان جمعیت آمد و بر منبر بلندی که از جهاز شتران ترتیب یافته بود قرار گرفت و با صدای بلند خطبه‌ای به شرح زیر ایراد کرد:

ستایش از آن خداست. از او یاری می‌خواهیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می‌کنیم و از شر نفسهای خویش و بدی کردارهایمان به خدایی پناه می‌بریم که جز او برای گمراهان هادی و راهنمایی نیست؛ خدایی که هر کس را هدایت کرد برای او گمراه کننده‌ای نیست. گواهی می‌دهیم که خدایی جز او نیست و محمد بنده خدا و فرستاده اوست.

هان ای مردم، نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم. و من مسئولم و شما نیز مسئول هستید. درباره من چه فکر می‌کنید؟

یاران پیامبر گفتند: گواهی می‌دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ کردی و نسبت به ما خیر خواهی و نصیحت کردی و در این راه بسیار کوشیدی

خداوند به تو پاداش نیک بدهد.

پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله-، وقتی مجدداً آرامش بر

جمعیت حکمفرما شد، فرمود:

آیا شما گواهی نمی‌دهید که جز خدا، خدایی نیست و محمد بنده خدا

و پیامبر اوست؟ بهشت و دوزخ و مرگ حق است و

روز رستاخیز بدون شک فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را که

در خاک پنهان شده‌اند زنده خواهد کرد؟

یاران پیامبر گفتند: آری، آری، گواهی می‌دهیم.

پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- ادامه داد:

من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می‌گذارم؛ چگونه با آنها

معامله خواهید کرد؟ ناشناسی پرسید: مقصود از این دو چیز گرانبها

چیست؟

پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- فرمود:

ثقل اکبر کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف

دیگرش در دست شماست. به کتاب او چنگ بزنید تا گمراه نشوید. و

ثقل اصغر عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده که دو

یادگار من تا روز رستاخیز از هم جدا نمی‌شوند.

هان ای مردم، بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو عقب
نمانید تا نابود نشوید.

در این موقع پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- دست حضرت علی -
علیه‌السلام- را گرفت و بالا برد، تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر
همه مردم نمایان شد و همه حضرت علی -علیه‌السلام- را در کنار
پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- دیدند و او را به خوبی شناختند و
دریافتند که مقصود از این اجتماع مسئله‌ای است که مربوط به
حضرت علی -علیه‌السلام- است و همگی با ولع خاصی آماده شدند
که به سخنان پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- گوش فرا دهند.
پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- فرمود:

هان ای مردم، سزاوارترین فرد بر مؤمنان از خود آنان کیست؟
یاران پیامبر پاسخ دادند: خداوند و پیامبر او بهتر می‌دانند.

پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- ادامه داد:

خداوند مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان
اولی و سزاوارترم. هان ای مردم، «هر کس که من مولا و رهبر او

هستم، علی هم مولا و رهبر اوست

رسول اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- این جمله آخر را سه بار تکرار کرد و سپس ادامه داد:

پروردگارا، دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. خدایا، یاران علی را یاری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل گردان. پروردگارا، علی را محور حق قرار ده.

سپس افزود:

لازم است حاضران به غایبان خبر دهند و دیگران را از این امر مطلع کنند.

هنوز اجتماع با شکوه به حال خود باقی بود که فرشته وحی فرود آمد و به پیامبر گرامی -صلی‌الله‌علیه‌وآله- بشارت داد که «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»: خداوند امروز دین خود را تکمیل کرد و نعمت خویش را بر مؤمنان به تمامه ارزانی داشت .

در این لحظه، صدای تکبیر پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وآله- بلند شد و

فرمود:

خدا را سپاسگزارم که دین خود را کامل کرد و نعمت خود را به پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی پس از من خشنود شد.^۷

اما سنی مذهب‌بان چه میگویند:

در سال دهم هجری که رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای انجام و تعلیم حج اسلامی عازم بیت الله الحرام بود، نامه‌هایی به رؤسای قبائل عرب و بلاد مسلمین فرستاد و از آنان دعوت کرد که برای انجام حج در مکه حاضر شوند، از جمله نامه‌ای به امیر المؤمنین علی؛ که در این هنگام در یمن بسر می‌برد و أخذ زکات می‌نمود، نوشت و حضرتش را دعوت کرد که برای ایام حج در مکه حاضر شود. آن جناب که در این وقت در یمن و یا در راه بازگشت از یمن بود، چون نامه رسول خدا را دریافت داشت با خود اندیشید که اگر بخواهد اموال بیت المال را که بیشتر عبارت بود از شتر و گاو و گوسفند، با

7 - مانده/۵، آیه ۶۷-علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۱۹۶-۲۰۹. -سوره مانده/۵، آیه 3 -احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۴- ۷۱، چاپ نجف. وفيات الاعيان، ج ۱، ص-وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۲۲۳ - وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۶۰- وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۲۲۳-التنبيه و الاشراف، ص ۸۲۲-ثمار القلوب، ص ۵۱۱.

خود حمل کند نمی‌تواند در موقع مقرر به مکه برسد ناچار آن اموال را به کسانی که همراه حضرتش بودند مانند بریده اسلمی و خالد بن ولید و غیره واگذار نمود که تحت مراقبت آنان حمل شود و خود با سرعت بیشتر روانه مکه شد و در روز هفتم و یا هشتم ذیحجه خود را به رسول خدا رسانید.

و پس از انجام حج و مناسک آن، به صوب مأموریت خود که حمل اموال بیت المال بود برگشت چون به قافله بیت المال رسید مشاهده نمود که پاره‌ای از اموال بیت المال که از آن جمله حله‌های یمنی بود، مورد تصرف و استفاده بعضی از اصحاب قرار گرفته و چنانکه عادت و رویه آن جناب در اجتناب از تصرف در اموال بیت المال بود، از مشاهده آن وضع غضب بر وی مستولی شد و بریده و خالد را مورد عتاب و خطاب قرار داد. این رفتار آن جناب که عین صواب بود بر اصحاب که خود ارباب رجال و رکاب بودند سخت گران آمد و از آن حضرت دلگیر و ناراحت شدند و کسانی را به خدمت رسول خدا فرستاده و یا خود مستقیماً مراجعه نموده و از خشونت و شدت سختگیری آن جناب شکایت نمودند، رسول خدا پس از استماع

شکایت آنان، ایشان را از ناراحتی و نارضایتی از علی؛ منع فرمود و پاره‌ای از فضائل آن حضرت را بیان کرد و فرمود: «ارفعوا ألسنتکم عن علی فإنه خشن فی ذات الله غیر مداهن فی دینه» زبان خویش را از علی باز دارید زیرا او درباره دین خدا خشن بوده و در امور دین سهل‌انگار نیست، اما خالد و بریده و دیگران که قبل از ملاقات رسول خدا از گله‌مندی از علی؛ نزد دیگران مضایقه نکرده بودند، طبعا بسیاری از مردمی که هنوز علی؛ را ندیده بودند و به درستی نمی‌شناختند ممکن بود بر اثر شکایت و گله‌مندی اینان، علی به بدی معرفی می‌شد و رسول خدا که این کیفیت را مشاهده فرمود، لذا بر خود لازم دید که قبل از آنکه آن همه مسلمان که از گوشه و کنار جهان برای ادای فریضه حج اجتماع کرده و اکنون در مسیر بازگشت بودند، متفرق گردند و پیش از آنکه امواج این واقعه به مکه برسد و یا این ماجرا در مدینه شایع شود و مردم مدینه تحت تأثیر آن قرار گیرند، از شخصیت بارز و ممتاز علی؛ دفاع کرده و حضرتش را با فضائل عالی که دارد به مسلمانان معرفی و قضیه را در همانجا حل و فصل نماید() علاوه بر آن دفاع از حیثیت یک شخص ممتاز مسلمان

بر حضرتش واجب بود لذا در اجتماع غدیر خم به معرفی آن جناب و
 وجوب دوستی او بر جمیع مسلمانان پرداخت که البته این صورت و
 کیفیت به دلایلی که در صفحات آینده خواهیم گفت هرگز معنای
 منوصیت علی؛ را به خلافت از جانب خدای متعال نداشت.⁸

از اینکه طرفین چه میگویند بگذریم. هر انسان عاقلی با خود تفکر
 کند به چند شبهه برمیخورد:

اولا اینکه چطور محمد این موضوع را هنگامی بیان کرد که نه در مکه
 بوده و نه در مدینه؟ بلکه در جایی بین این دو حضور داشته است.

ثانیا: این سوال پیش می آید چگونه ممکن است 120 هزار صحابی در
 آنجا حضور داشتند و همگی به اتفاق حدیث را شنیده باشند؟ حتی
 اگر افراد تا 200 نفر هم بشنوند آیا بی خبران ظن نمیکنند که این
 دو بیست نفر دروغ میگویند؟ آیا همگی حدیث را باور کردند؟ اگر نه پس
 بیعتی صورت نگرفته است؟ و اصلا کدام عقل سلیمی باور میکند که
 صد و بیست هزار نفر که شیعه ادعای آن را دارد همه حدیث را شنیده

8. به نقل از سیره ابن هشام، البدایة و النہایة ابن کثیر و قاضی شوشتری آورده است.

اند؟ تکلیف آنهایی که در آنجا نبودند چه بود؟ از کجا معلوم که امامت مورد ادعا توسط غایبان مورد پذیرش قرار گرفته است؟ لابد می‌گویید به تواتر میرسد. چگونه تواتری؟ از بین 120 هزار نفر آیا امکان دسیسه وجود ندارد؟

ثالثاً: شیعه می‌گوید در آن زمان فرشته وحی آمد و از جانب خدا آیه اکمال (الیوم اکملت لکم ...) نازل کرد.

نکته جالب در مورد این آیه این است که الله امامت علی را در میان حرمت بعضی از خوراکی‌ها آورده است ((گوشت) مردار، و خون و گوشت خوک و آنچه (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شود، و (حیوانات) خفه شده، و با ضربه مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ (حیوان دیگری) مرده، و آنچه درندگان خورده باشند، - مگر آنکه ذبح (شرعی) کرده باشید - ، و آنچه برای بتها ذبح شده، و آنکه با تیرهای فال؛ بخت و قسمت طلب کنید (همه) بر شما حرام شده، و (روی آوردن به تمام) اینها فسق و نافرمانی است. امروز کافران از آیین شما مأیوس شدند، بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید ،

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را (بعنوان) دین برای شما بر گزیدم. اما هر کس که از گرسنگی درمانده شود و مایل به گناه نباشد (مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورد) پس (بداند که) خداوند آمرزنده ی مهربان است.))

بگذریم ازینکه بلغ ما انزل که توضیحش رفت و الیوم اکملت که نیازی به توضیح برای عقلا ندارد. ولی ببینید که به هردری میزنند که راهی برای توجیه خود و جنبش سیاسیشان پیداکنند... تعجب من این است که الله که در مورد طلاق و گاو و پشه مثال علنی و واضح آورده است چرا در مورد امامت و اضحا آیه ای آشکار نیاورده مگر نه اینکه امامت اصل دیانت است؟ شاید الله ترسیده است. ولی مگر همین کتاب قرآن نمیگوید که خداوند از مثال زدن به پشه هم واهمه ندارد؟

اما در گوشه ای دیگر اشاره کرده اند که غدیر منطقه ای بی آب است در حالی که سبب نامگذاری این منطقه به غدیر همان آب آن است و اتفاقا همین الان هم محل تفرجگاه و استراحتگاه حاجیان است. در جایی دیگر نیز میگوید که زمین از شدت گرما تافته بود. اما عقلانی

صحبت کنیم. واقعه غدیر در ۱۸ ذی الحجه سال ۱۰ هجری است اگر بیابیم و این سال را تبدیل کنیم (میتوانیم از مبدل تاریخ در گوگل استفاده کنیم) بدست می آید (۲۸ اسفند سال ۱۰ خورشیدی). علمی صحبت کنیم. میدانیم که دمای هوای کره زمین مدام روبه افزایش است و این را از تغییرات محیطی پیرامونمان از جمله بالا آمدن سطح آب دریاها میتوانیم مشاهده کنیم. اگر سری به سایتهای آب و هوا شناسی در گوگل بزنیم متوجه خواهیم شد در آنوقت از سال حتی در گرم ترین ساعات هم دما از 30 درجه بالاتر نمیرود. حال با توجه به برکه هایی که در آنجا وجود دارد نیز این امر صادق میشود. خودتان مقایسه کنید با توجه به گرمی رو به فزونی کره زمین آن زمان چه دمایی حاکم بوده؟ حال اگر بگوییم دمای آن موقع 40 درجه نیز باشد این گرما قابل توجه نیست اگر از یک نفر اهوازی در 30 درجه سوال کنیم که هوا چگونه است میگوید: (هوای امروز فوق العادس).

اما مورد بعدی که وجود دارد کلمه (مولا) است. شیعه با این کلمه میخواهد خود را ثابت کند و امامتش را توجیه.

ماله کشی کار ناصوابی است. این کلمه دارای معانی متعددی است و نمیشود به قطعیت در مورد معنی آن سخن گفت، شیعه مدعی آن است که امامت اصول دین است ولی میبینیم هم از آیات متشابه استفاده کرده و هم از احادیث تاویل نادرست انجام میدهد. در کتاب الغدیر که نویسنده آن بسیار سعی کرده که امامتشان را ماله کشی کند در مورد کلمه مولا چنین می آورد که:

پروردگار ۲- عمو ۳- پسر عمو ۴- پسر ۵- پسر خواهر ۶-

آزادکننده ۷- آزاد شده ۸- بنده و غلام ۹- مالک ۱۰- تابع و پیرو

۱۱- نعمت داده شده ۱۲- شریک ۱۳- هم‌پیمان ۱۴- صاحب و

خواجه (یا همراه) ۱۵- همسایه ۱۶- مهمان ۱۷- داماد ۱۸-

خویشاوند ۱۹- نعمت‌دهنده و ولی نعمت ۲۰- فقید ۲۱- ولی ۲۲-

کسی که به چیزی سزاواتر از دیگران است ۲۳- سرور (نه به

معنای مالک و آزادکننده) ۲۴- دوستدار ۲۵- یار و مددکار ۲۶-

تصرف‌کننده در کار ۲۷- عهده‌دار کار

نکند انتظار دارید امامت خود را از میان 27 معنی پیدا کنم؟

این کلمه بیشتر میتواند معنی دوست داشته باشد تا جانشین. اولاً اینک کلمه مولا بدون قیدی آمده است که حداقل نشان دهد نبوت از امامت وجه بالاتری دارد (هرچند که شیعه داعی آن است که این مقوله در یک ردیف است).

ثانیاً اینکه ما باید به قبل و بعد از حدیث توجه کنیم. حیدرعلی قلمداران میگوید ((معنای لفظ «مولى» را بدون قرینه نمی توان دریافت و از این معانی آنچه با توجه به موجبات ایراد خطبه و موقعیت اظهار آن و از همه مهمتر قرینه آن در جمله بعدی که می فرماید: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» یعنی پروردگارا هر که او را دوست دارد، دوست بدار، و هر که او را دشمن بدارد، دشمن بدار و ثابت می کند که مراد از آن محبت و دوستی و نصرت آن بزرگوار است)).

از اینها که بگذریم مسئله مضحک بیعت است. یک سوال دارم اگر علی و اولادش منتصب الهی هستند آیا بیعت کردن و یا بیعت نکردن مردم اثری دارد؟ اصلاً چه فایده داشته که 120 هزار نفر بیعت

کردند؟ مگر نه اینکه اگر کسی بیعت نمی‌کرد خلاف دستور خدا عمل کرده و احتمالاً بجرم ارتداد کشته می‌شده؟ پس اگر هم بیعتی کردند از روی اکراه و اجبار بوده؟ تاسف می‌خورم به حال کسانی که این خزعبلات را قبول میکنند...

قلم و قرطاس

یکی از روایاتی است که شیعه بسیار بر آن تاکید دارد. اما بسیار جالب است بدانیم که این روایت پر است از تحریف و دروغ. روایاتی از این نوع، در کتب شیعه بسیار است که جز فریب مردم عوام چیزی دیگری را به ارمغان نمی‌آورد. ابتدا به جریان این روایت می‌پردازم سپس به تحلیل آن:

محمد از عیینه از سلیمان احوال روایت می‌کند که می‌گوید از سعید

بن جبیر شنیدم که می‌گوید از ابن عباس رضی الله عنه شنیدم که

می‌گفت: روز پنجشنبه . روز پنجشنبه چیست؟ سپس به گریه افتاد

تا اینکه اشکهای او سنگریزه‌ها را خیس کرد. گفتم ای ابن عباس روز

پنجشنبه چیست؟ ابن عباس گفت: بیماری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شدت گرفت و فرمود کاغذ را برایم بیاورید تا کتابی برایتان بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نخواهید شد، پس حاضران به نزاع برخاستند در حالی که در حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نباید هیچ نزاعی صورت بگیرد و گفتند: او را چه شده است ***»
 «أهجر» *** از او بپرسید. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مرا رها کنید! آنچه که در آن به سر می‌برم بهتر است از آنچه که مرا بدان دعوت می‌کنید. پس آنان را به سه چیز دستور داد و گفت: مشرکان را از جزیره‌ العرب بیرون کنید و به هیئت‌هایی که به اینجا می‌آیند جوایزی همانند آنچه که من به آنان می‌دادم بدهید. سومین سفارش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هم خیر است یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از آن سکوت کرد و یا اینکه آن را گفت و من آن را فراموش کردم. سفیان گفته است: بخش آخر حدیث از سخنان سلیمان (احول راوی حدیث) است.⁹

⁹ صحیح بخاری ج 3، ص 1155

شیعه میگوید که: اولاً در اینجا عمر به پیامبر اسلام توهین کرده است چرا که در اینجا لفظ اهرج آمده است و این به معنای این است که پیامبر هذیان میگوید و این توهین است دوما اینکه خلیفه دوم نمیگذارد که کاغذ و قلم به خدمت پیامبر بیاورند خود دال بر این است که عمر نیت از پیش تعیین شده داشته، چرا که پیامبر قصد داشته علی را جانشین خود کند! ولی عمر مانع وقوع امر شده و همین امر باعث شد که مسلمین به تفرقه دچار شوند.

بررسی

هر انسان عاقلی در وهله اول با شنیدن این سخن از طرف شیعه دچار شک میشود. نمیخواهم که بروم و در کتاب تاج العروس و... معنای اهرج را پیدا کنم. میخواهم بصورت بسیار ساده چند چیز را مورد سوال قرار دهم:

سوال من این است که مگر نمیگویند که اصحاب محمد بسیار او را دوست میداشته اند و حاضر بودند جان خود را برایش بدهند؟ کما

اینکه او را از پدر و مادر خود بیشتر دوسداشتند. حال این سوال پیش می‌آید چطور آن همه سرباز اسلام در آنجا حضور داشتند اما هیچکدام از آنها به مقابله او برنخاستند؟ آنجور که ما دیده ایم افراد تحمل بی احترامی یک بچه را هم به پدر و مادر خود ندارند چطور اصحابی که پیامبری را از پدر و مادر خود بیشتر دوست دارند تاب سخن عمر را می‌آورند؟

سوال دیگر این است که محمد چطور چیزی که باعث میشود از تفرقه امت جلوگیری کند را میگذارد آخرین لحظه؟ و اصولاً اینکه اگر موضوع به آن مهمی بود آیا محمد آن را در حالت مریضی شدید و تب میگفت؟ در ضمن، از کجا معلوم که محمد میخواست که جانشینش را تعیین کند؟ و عمر این موضوع را از کجا میدانست؟ تا آنجایی که میدانم عمر علم غیب نداشت. یک سوال ساده و درعین حال مهم این است که از کجا معلوم محمد میخواست مهم ترین مسئله را در آخرین لحظات عمرش بگوید و جالب تر از همه آنکه عمر از آن خبر دارد؟ محمد طبق آیه قران فردی عادی است که مثل بقیه راه میرود و

می آشامد و تفاوتش با دیگران این است که او برانگیخته شده یعنی همانند امامان نبود که مدفوعشان از مشک باشد! پس طبیعی است که هنگام مریضی تب کند و اه و ناله کنند. اما در مورد محمد پیامبر بگذارید از زبان دکتر کسروی نقل کنم که چنین می آورد:

((من نمیدانستم این داستان تا چه اندازه راست است و آیا رخ داده یا نه، در این باره جستجویی نکرده ام. لیکن اگر راست است رفتار عمر بسیار به جا بوده. این دلیل آنست که عمر معنی اسلام را بهتر از دیگران میدانسته. دلیل است که آن مرد یک باور بسیار استوار به خدا و اسلام میداشته. اینکه ایراد میگیرند که به پیغمبر نسبت «هذیان» داده راست نیست. گفته است: «ان الرجل لیهجر». «هجر» به معنی سرسام است نه به معنی هذیان. هذیان از کمی خرد برخیزد ولی سرسام نتیجه بیماری باشد. عمر گفته این مرد سرسام می گوید. و این گفته به پیغمبر بر نخواهد خورد زیرا یک پیغمبری چنانکه بیمار گردد، لاغر شود، رنگش زدی گیرد همچنان سرسام گوید. سرسام دنباله بیماری باشد و به کس نخواهد بر خورد. اگر برانگیختگان از این چیزها

برکنار بودندی بایستی پیش از همه از بیماری برکنار باشند و هیچگاه بیمار نگردند. یک پیغمبری که بیمار شده سرسام نیز تواند گرفت و جای شگفتی نیست.¹⁰)

نکته دیگر این است که اگر فرض کنیم چیز خرافی مانند وحی وجود دارد، در آن زمان دیگر وحی بر محمد نازل نمیشده و طبق قرآن محمد در مورد اسلام جز از روی وحی حرفی نمیزده پس اگرهم میخواستہ چیزی بگوید آن مسئله مهم نبوده است چرا که در آن زمان دین کامل بوده و همچنین سنتش! پس چه دلیلی دارد خلاق باورکنند که محمد چیز بسیار مهمی خواسته بگوید؟ در آن زمان محمد هر آنچه که باید را گفته و اصحاب هم موظف بوده اند که آن را رعایت کنند... پس از آیت الله‌ها خواهش دارم در این روایت دنبال چیزی نگردند. حتی اگر بتوانند توهین عمر را ثابت کنند نمیتوانند امامت را اثبات کنند زیرا بازهم سند محکمی نیست و من بازهم تاکید و گوش زد میکنم که آقایان! از حدیث اصول دین را

¹⁰. احمد کسروی - شیعه‌گری ص 10

نمیگیرند. (پیشنهاد میکنم که برای توضیح مفصل‌تر به کتاب دکتر احمد کسروی به نام شیعه‌گری مراجعت فرمایید)

شیعه در موارد دیگر به آیات و احادیث دیگری استناد میکند، اما چون احادیث نمیتوانند اصول دین را بسازند از بررسی تعداد بیشتر آنها خودداری میکنم و همچنین آیات دیگر را مورد بررسی قرار نمیدهم زیرا هدف این بود که اولاً نمایان کنم که جنبش شیعه از چه طرفندهایی برای رسیدن به قدرت استفاده میکند و سر مردم مفلوک را شیره میمالد ثانیاً مراد این بود که با آوردن تعدادی از موضوعات، تلنگری را به جامعه وارد کنیم و با ایجاد و طرح سوالاتی، تکاپورا در دل افراد حقیقت‌جو برانگیزیم. لکن کسانی که متعصبند نور دیدگان‌شان از میان رخت برداشته.

امامت شیعه و حکومت داری

شیعه فقط با اثبات امامت نمیتواند به حکومت برسد او در پیرامون امامت، افسانه‌هایی نیز مطرح میکند تا از این طریق بتواند بنیان

حکومتی استبدادی را بنهد و مردم را مطیع خود سازد و اموال آنان را از طریق خمس به تاراج برد. از جمله طرفندهای او مواردی است همچون انتصاب الهی که بررسی شد و عصمت و طهارت و یکسانی امام با نبی و... این موارد سبب میشود که در اذهان عموم شیعه تصویری افسانه‌ای و حتی جادویی و شگفت‌انگیز از امام به چشم بیاید اما یک سوال پیش می‌آید و آن اینکه پیروان امامان چه دلیلی داشتند که کسانی را تا این حد بالا ببرند در حالی که آنها مدام در حال تقیه بودند؟ جواب بسیار سادست امامان فقط نقش ابزاری داشتند برای رسیدن به حکومت و پایه‌گذاری حکومت‌هایی همچون ولایت فقیه که در ادامه توضیح خواهم داد.

همسانی امامت و نبوت

هنگامی که مدونان جنبش شیعه به تدوین کتب‌هایشان پرداختند - که از آن جمله میتوان کلینی و مجلسی را نام برد - به خوبی میدانستند چه حقه‌هایی را بکار ببرند تا تصویر خداگونه‌ای را برای مردم بسازند و از آن طریق، مردم نتوانند اعتراضی به حکومت‌های شیعی بعنوان

جانشین امامان بکنند. همه ما میدانیم که نبوت در ادیان آسمانی جایگاه بسیار رفیعی دارد و حتی در قرآن سوره هایی به نام پیامبران وجود دارد (نوح، محمد، یونس و...) اما من نمیدانم چرا امامتی که هم شان مقام انبیا است اینگونه در قرآن محلی از اعراب ندارد. بسیار جای تعجب است که از گاو بنی اسرائیل سخن به میان آمده است ولی نامی از سجاد و باقر و... نیست. اما بنگریم به روایات آنها در کتب شیعه:

سید علی الحسینی المیلانی میگوید: و اما ان الإمامة من أصول الديانات والعقائد ام هي من الفروع؟ فالحق: انها من الأصول كالنبوة.

۱۱

یعنی: اما اگر گفته شود امامت از اصول دینات و عقاید است یا از

فروع دین؟ پس درست این است که امامت از اصول دین است مانند

نبوت!

اولا این امامت چطور اصل دیانتی است که تا به این اندازه در هاله ای از ابهامات است. ثانيا چرا نام امام در قرآن نیامده است؟ مثلا ما در قرآن چنین آیه ای دارم:

يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رُسُولِي ۖ وَالْكِتَابِ الَّذِي اُنزِلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلِيلًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾

{ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیغمبرش و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است و به کتابهایی که پیش تر نازل نموده است ایمان بیاورید . هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است. }

چرا در آیاتی این چنینی بحثی در مورد امامت نیامده مثلاً بعد از همین (علی رسوله - علی امامه) نیاورده. خداوند از آوردن مثال پشه ای یا کوچکتر از آن شرمی ندارد ...

طوسی در ابتدای بحث امامت، مقصد پنجم، امامت را اینگونه تعریف میکند :

«هی رئاسة عامة فی امورالدین والدنیا خلافة عن النبی»

امامت یعنی ریاست همگانی در امور دینی و دنیوی و جانشینی پیامبر صل الله علیه و آله وسلم

الله طوسی را برای شیعیان پیامرزد که چنین بهانه بزرگی بدست اینها داده. آری امامان ریاست عامه را در امور دینی و دنیوی به عهده دارند امامان که هیچگاه از تقیه خارج نشدند، پس بنظر خودتان سود این نوع احادیث عاید چه کسانی میشود؟

همچنین در جاهایی چنین نقل میشود که:

ابی عبد الله علیه السلام می گوید سه گروه هستند که خداوند با آنها

در روز قیامت حرف نمی زند و آنها را پاک نمی گرداند و عذاب سختی

خواهند داشت، کسی که ادعای امامت کند که برای او نیست و کسی

که یکی از امامان از نزد خدا آمده را انکار کند و کسی که فکر کند

.این دو گروه (یا این دو ابوبکر و عمر) نصیبی از اسلام داشته اند.¹²

دریغ از یک ادله محکم قرآنی ... مگر ادعا ندارید که خداوند علم

غیب و آشکار را میداند پس چطور است الله با نیاوردن یک آیه محکم

باعث شده 90 درصد مسلمانان جهان گمراه شوند؟ پس در آن دنیای

خیالیتان مقصری برای عدم پذیرش امامت نداریم.

در جایی دیگر به احادیثی برمیخوریم که بسیار عجیب است .چند

وقت پیش کتابی را میخواندم به اسم خرافاء الشیعه که در آن

نویسنده به احادیثی اشاره کرده بود که بهت برانگیز بود همچنین

¹² أصول الكافي: 373/1، 374، النعمانی/ الغيبة: ص70، تفسیر العیاشی: 178/1، بحار الأنوار:

هنگامی که شروع به خواندن کتاب کلینی به نام اصول کافی کردم به روایاتی برخورددم که با قرآن توافقی نداشت و البته پر بود از غرض برای حکومت و کینه نسبت به سنی و غیر شیعه.

ما با آنها (یعنی اهل سنت) جمع نمیشویم بر یک خدا و یک پیامبر و یک امام. چون آنها میگویند پروردگارشان کسی است که محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبرش است و خلیفه بعد از او ابو بکر است و ما نه خدا را اینگونه میگوییم و نه پیامبر را بلکه میگوییم که خدایی که خلیفه ی پیامبرش ابو بکر باشد آن خدا خدای ما نیست و آن پیامبر نیز پیامبر ما نیست.^{۱۳}

با این احادیث جز تفرقه چه چیزی عایدشان میشود آنوقت میگویند سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن از برای حکومت بریتانیا است! اینکار تخم بدبینی و کینه را نسبت به بقیه مردم میکارند. آنها سنی ها را اینگونه میپندارند وای به حال مسیحی که اصلا محمد را قبول ندارد.

¹³ انوار النعمانیه ج 2 ص 278.

علم غیب

شیعه میگوید که امامان علم غیب داشته اند. اما من چیز دیگری میگویم ((پیامبران هم علم غیب ندارند)).

چند سوال:

1- مگر علی علم غیب نداشت؟ اصلاً مگر پیامبر علم غیب نداشت؟ پس

چرا از قبل دسیسه دو نفره سقیفه بنی ساعده را خنثی نکردند؟

2- مگر علی علم غیب نداشت؟ پس چرا انقدر در بستر پیامبر

خوابیدنش را بزرگ میکنید؟ او که میدانسته کشته نمیشود پس با

خیال راحت اینکار را کرده از کجا معلوم اگر میدانسته خطری او را

تهدید میکند در بستر پیامبر میخوابیده؟

3- مگر علی علم غیب نداشت؟ پس چرا گذاشت که فاطمه در را باز

کند تا عمر پهلوی او را بشکند و جنینش را سقط کند؟ همان بچه ای

را میگویم که هنوز بدنیا نیامده فهمیدید پسر است و تازه نامش را محسن گذاشتید؟

4- مگر علی علم غیب نداشت؟ پس چرا در آشفته بازار حکومتش، در حالی که جامعه اسلام به یک خلیفه نیرومند نیاز داشته به ضربه شمشیر ابن ملجم تن داد؟

5- مگر حسن علم غیب نداشت پس چرا جام زهر را نوشید؟

6- مگر حسین علم غیب نداشت؟ پس چرا حتی بچه 6 ماهه را هم به کربلا برد؟ او خود تشنه شهادت بود؟ آن طفل نیز بود؟

7- مگر حسین علم غیب نداشت؟ پس چرا مسلم بن عقیل را دستور داد تا برای یار کشی به کربلا برود و از آنها قول بیعت بگیرد و اتفاقاً مسلم را هم به کشتن دهد؟ او که از پیش میدانست هفتاد نفر بیشتر در کربلا برایش نمیانند.

8- مگر سجاد علم غیب نداشت؟ پس جریان زید برادرش و باقر برادر دیگرش چه میشود؟ او که از غیب خبر داشت چرا تکلیف پیروانش را مشخص نکرد؟ چرا زیدی ها میگویند خلافت از برای زید است ولی 12 امامی ها و اسماعیلی ها میگویند برای باقر؟ اصلا با این اوصاف کدام یک ازین دو از عصمت و علم غیب برخوردارند؟

9- مگر باقر علم غیب نداشت؟ پس چرا جام مسموم هشام ابن عبدالملک را نوشید؟ آن هم در سن 57 سالگی او میتونست زنده بماند و بیشتر به شیعه خدمت کند. مگر کلینی نمیگوید که زنده ماندن امامان و یا مرگشان به دست خودشان است؟

10- صادق مگر علم غیب نداشت؟ پس چرا از ابتدا مشخص نکرد که اسماعیل پسر بزرگش میمیرد و کاظم بجای او جانشین است؟ چرا با سهل انگاری او و امامان امثال او چیزی بیش از 70 فرقه در شیعه بوجود می آید؟ اصلا از کجا معلوم که دیگر فرزندان صادق بهتر نمیتوانستند عمل (تقیه) کنند؟

11- چند عامل وجود دارند که با علم غیب میشد از آنها جلوگیری کرد و اینکه بگوییم عالم همان است که بتواند از علم غیب استفاده کند ولی نکند چیز بسیار مضحکی است چرا که با علم غیب توانا بودند که حداقل از تفرقه و شعبه‌سازی در اسلام جلوگیری کنند:

کشته شدن جعفر صادق، پدر موسی کاظم، به دست منصور دوانیقی، در سال ۱۴۸ ه. ق

پیدایش انشعابات در مذهب شیعه، مانند:

اسماعیلیه، أَفْطَحِیْهِ و ناووسیه^{۱۴}، پس از کشته شدن صادق و معارضه آنان با موسی کاظم در مسأله امامت.

ادعای امامت و جانشینی جعفر صادق، توسط عبدالله أَفْطَحْ، برادر موسی کاظم و به وجود آوردن مذهب افطحیه^{۱۵} در شیعه.

¹⁴ ناووسیه از اتباع عبدالله بن ناووس بصری هستند که جعفر صادق را امام زنده غیب و مهدی منتظر و قائم آل محمد می دانند.

¹⁵ فراد این فرقه به امامت عبدالله پسر جعفر صادق باور داشتند.

مسموم شدن و وفات موسی کاظم با خرمای زهرآلود توسط
سندی بن شاهک در زندان در ۲۵ رجب ۱۸۳ ه. ق.

12- مگر رضا علم غیب نداشت؟ اولاً او که میدانست با جام زهر
کشته میشود چرا از کجا به کجا رفت برای حکومت؟ پیمودن
مسافتی طویل برای حکومت داری از مدینه تا خراسان. طمع
حکومت تا این حد؟ امامان که از حکومت فاسد دوری میکردند
حال چرا رضا خود به طلب وزارت به نزد مامون میرود؟ مگر نه
اینکه او فاسد بود؟ در ضمن اگر میگویید برای طرفداری از شیعه
رفت، یعنی تقیه تا این حد؟ وزیر مامون بشوی در حالت تقیه؟ بعد
ایشان چه کردند برای شیعه آنجا؟ بغیر از چند کتاب که آنهم پر
است از تحریف و افسانه. اما از چیزهایی که راست یا دروغ به او
نسبت میدهند این است که:

مرا پدرم موسی کاظم از پدرش جعفر صادق از پدرش محمد باقر

از پدرش علی زین العابدین از پدرش حسین شهید کربلا از

پدرش علی بن ابی طالب که گفت: عزیزم و نور چشمانم رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل حدیث کرد مرا و گفت شنیدم پروردگار سبحانه و تعالی می‌فرماید: کلمه ُ لا اله الا الله دژ استوار من است، پس هر کس در این حصار وارد شد، از عذابم محفوظ است.

شیعه می‌گوید: او چند قدمی حرکت کرد و سپس برگشت و گفت: به شرط‌های آن و من از جمله شرط‌های آن هستم. مقصود علی بن موسی از شرط‌ها، اعتراف به این واقعیت است که او مانند پدرانش از سوی خدا امام و حجت است و اطاعتش بر همه واجب است. (سلسله الذهب)

سوال اینکه زید و باقر را چه کسی برگزیده بود؟

حتی از دیدگاه قرآن محمد هم برای خود علم غیبی نمیدانست:

عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَن أَرْتَضَىٰ مِن

رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنَ خَلْفِهِمْ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ جن 26-

27

{(الله) دانای غیب است، و هیچکس را بر (اسرار) غیب خود آگاه نمی‌سازد. مگر رسولانی که آنان را پسندیده (و برگزیده) است، پس بی‌گمان از پیش روی او و پشت سرش نگهبانی (و مراقبیتی از فرشتگان) می‌گمارد.}

در این آیت اشاره دارد که اولاً هیچکس جز الله غیب نمیداند و به فرضی که بداند پیامبرانش میدانند و آنهم نه بصورت لدنی بلکه بصورت وحی و کلام خود پروردگار.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ

وَدَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ اعراف - 188

بگو: «من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را خدا
بخواهد، و اگر غیب می دانستم، خیر (وسود) بسیاری (برای خود)
فراهم می ساختم، و هیچ بدی (وزیانی) به من نمی رسید، من
(کسی) نیستم، جز بیم دهنده، و بشارت دهنده ای برای گروهی
که ایمان دارند.

قُلْ إِنْ أَدْرِي مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ جن

25 -

(ای پیامبر!) بگو: «نمی دانم آیا آنچه که به شما وعده داده شده
نزدیک است یا این که پروردگارم زمانی (دور) برای آن قرار
می دهد؟»

اما از دو امام بعد از رضا (تقی و تقی) بگذریم میرسیم به امام یازدهم یعنی عسکری که نمیخواهم در مورد او بیشتر بحث کنم چون بحث طولانی و خسته کننده میشود و مطمئن باشید اگر بقیه علم غیب میداشتند او هم میداشت. بحث من کنون در مورد مهدی است اما قبل از آن میخواهم به این پردازم که بعد از پیامبر آیا حکومت بصورت شورا بود و یا بصورت تعیین و انتصاب و چرا پیامبر برای خود جانشینی انتخاب نکرد. و اینکه همین شیعه را بس که:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَعَلَّ يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

الرُّسُلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾ النساء-165

{پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است }

جانشینی در اسلام

این دسیسه شیعه بود که با نیرنگ و جریان سازی بتواند کاری کند که مردم باورکنند حکومت حق آبا و اجدادی آنهاست و مردم باید از آنها پیروی کنند این چنین بود که حکومت کاریزماتیکی خود را نیز بعد از پیامبر اسلام ادامه دادند و طرح ولایت فقیه را در انداختند و مردم را منتظر یک ناجی گذاشتند. لیکن براستی که حقیقت چیز دیگریست. اگر بیطرفانه نگاه کنیم میبینیم که اصلا اشارتی به انتصاب الهی بعد از محمد نبوده و امام و امام سازی فقط برای دکان داری آخوندها بوده. اگر امام ها و امام زاده هایشان نبودند دیگر چطور خزانه های خود را با پول این ملت مفلوک ستم دیده پر میکردند و با خمس و زکات گونی های پولشان را پر میکردند؟

شیعه استناد میکند و میگوید اگر شما در آیات را در آن مورد قبول ندارید احادیثی وجود دارند که آن را تایید کنند؛ آن را نیز قبول ندارید؟

من می‌گویم درست است در مورد علی احادیثی وجود دارد ولی در مورد خلیفه‌های دیگر نیز استناداتی وجود دارد که اتفاقاً بیشتر برای اثبات حکومت برای آنها کارسازتر است:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٦﴾

توبه - 40

{ اگر او (= پیامبر) را یاری نکنید، به راستی که خداوند او را یاری کرد، آنگاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، نفر دوم از دو نفری که آن دو در غار بودند، به یار خود (ابو بکر) می گفت: «اندوهگین مباش، یقیناً خدا با ماست». پس خداوند آرامش خود را بر او فرو

16 اشاره دارد به شب هجرت که ابوبکر یار غار محمد شد لازم به ذکر است ابوبکر همانیست که مرتدین را به یکباره از پای درآورد

فرستاد، وبا لشکریهایی که شما آن را نمی دیدید، او را تأیید (وتقویت) نمود، وکلام (وگفتار شرک) کسانی که کافر شدند؛ پایین قرار داد، وکلام (وآیین) خدا بالا (وپیروز) است، و خداوند پیروزمند حکیم است. {

بازهم در قران به ابوبکر اشاره شده ولی دریغ از یک آیه در مورد امامان شیعه.

وَالسَّبِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٦﴾

{ و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار ، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت ، و آنها (نیز) از او خشنود شدند ، و برای آنها باغهایی (از بهشت) آماده کرده است ، که

نهرها از زیر (درختان) آن جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند ،
این کامیابی بزرگ است. }

سوال در مورد این آیه اینکه:

1- مهاجرین چه کسانی بودند؟ آیا ابوبکر و عمر و عثمان جزو
مهاجرین نبودند؟

2- شیعه میگوید این آیه اشاره به علی دارد. سوال: مگر شما
نمیگویید قرآن از لحاظ دستوری هیچ تخلفی در آن نیست؟ پس چرا
سیاق آیه جمع است؟ ممکن است بگویند برای احترام است! باز هم
سوال: چرا همین خدا برای پیامبرش آیات را با احترام نیاورد و او را
همیشه بعنوان مفرد مذکر مخاطب قرار داده؟ آیا علی از محمد هم
بزرگ تر است؟ در ضمن خداوند با اینهمه عظمت چه دلیلی دارد برای
علی با این سیاق آیه احترامی بیاورد؟

﴿ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ

مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٧﴾ فتح - 18

{ به راستی خداوند از مؤمنان - هنگامی که زیر درخت با تو بیعت کردند - خشنود شد ()، پس آنچه که در درون دلهایشان بود دانست، لذا آرامش را بر آنها نازل کرد و پیروزی (وفتحی) نزدیک را به آنها پاداش داد. }

این آیه اشاره دارد به ماجرای صلح حدیبیه که در آن زمان کافران اجازه نمیدادند مسلمانان به طواف کعبه بروند. به همین خاطر محمد، عثمان را برای مذاکره با آنها میفرستد ولی هیچ خبری (مشهور است تا سه روز) از او نمیشود و شایعه میشود که او را کشته اند. در آن زمان روایات بر این است محمد که تجهیزاتی هم برای جنگ نداشت ولی اعلام جنگ میکند و با کسانی که همراه او بودند بیعت میکند(در روایاتی 1400 نفر) در آن زمان چونکه عثمان در میانشان نبوده

17 اشاره دارد به بیعت اصحاب محمد برای نجات عثمان که معروف است محمد بجای عثمان دست دیگرش را روی دست بیعت کنندگان میگذارد

دست راست خود را بر دست چپش میگذارد و میگوید: (این هم بیعت عثمان). بخاطر اعتماد زیاد به او میدانست که از نخستین بیعت کنندگان است.¹⁸

(میبینیم که الله و محمد چگونه راضی به خونخواران هستند و آنها را دم بدقیقه تایید میکنند.)

البته آیات دیگری هم هستند ولی از دیدگاه مفسران سنی بوده و خود من از آن چیزی استنباط نکردم و برای جلوگیری از شبهه از آوردنشان خود داری میکنم.

در مورد احادیث هم باید بگویم که من معیار را در نوشتن این کتاب برای رد امامت بر روی قرآن گذاشته‌ام و جز در مواردی از آوردن حدیث خود داری کرده‌ام چرا که حدیث ممکن است مورد قبول طرفین نباشد ولی حداقل قرآن مورد قبول طرفین است بنابراین

شکی نیست که در مورد خلفا دیگر احادیث بسیار است که من فقط به یک نمونه از آن اشاره میکنم:

{در میان ائمه‌های پیشین کسانی بودند که به آنها الهام میشد، اگر در

امت من به کسی الهام بشود قطعاً عمر خواهد بود} ^{۱۹}

اما از اینها که بگذریم به سراغ بحث اصلی برویم:

شیعه با طرفندهایش حکومت را بدست گرفت و اکنون نیز ولی فقیه را بوجود آورده که منصوب به امام زمان است و چون امام زمان هم برانگیخته خداست انتصاب ولی فقیه نیز از جانب خداست و این مسئله باعث شده که کسی توان دم زدن در مقابل او را نداشته باشد. مهم این است که ما برای چند لحظه هم که شده تصور کنیم امام معصومی وجود نداشته و فرد عادی جای او را گرفته است که همینطور نیز بود. در زمان علی که اعتقاد به عصمت او هست چرا این همه آشوب بوجود آمد؟ چون همه به خوبی میدانستند طرف

مقابلشان فرد معصومی نیست. اما بعضی‌ها نیز میگویند که سقیفه بنی ساعده یک طوطئه بود! انسان عاقل خودش باید تفکر کند... امر طوطئه چگونه ممکن میشود آن هم با دونفر؟ چگونه ممکن است دو نفر پی ریز این دسیسه باشد؟ آن زمان همانند الان نبوده، در آن دوران هرکسی برای خود در خانه سلاحی داشته و همه مجهز بوده اند. دونفر را یارای مبارزه با آن همه صحابی نبوده. مسئله پیش می‌آید که چگونه ممکن است که اصحاب که جانشان را برای محمد میداده اند به یک باره همه از فرمان او سرپیچی کنند و یا حتی مرتد شوند. در محفل انتخاب ابوبکر آن همه صحابی انصار و مهاجر بودند و از غدیر خم هم یکسال نمیگذشت پس چرا حتی یک نفر بانگ مخالفت برنیاورد؟ البته استنادات بسیاری وجود دارد که تعدادی از آنها را به شماره می‌آورم:

1- امتیازاتی که در متون اسلامی سند آن موجود است در مورد ابوبکر.

2- نماز خواندن ابوبکر در زمان خود محمد به دستور وی.

3- احادیثی وجود دارد در این رابط ولی من از آوردن حدیث خود داری میکنم (لکن در پاورقی به حدیث اشاره میکنم دیگر قضاوت باخواننده است و کسانی که از علم حدیث برخوردارند)²⁰

4- بیعت خود علی با ابوبکر. به حق اگر علی میدانست که خلافت حقش است پس چرا همانطور که با معاویه اعلام جنگ کرد با ابوبکر نکرد؟ چرا صحابی به قول محمد عمل نکردند؟ مگر ما در قران نداریم که میگوید ((اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ...)) پس صحابی از جمله خود علی از دستورات الله و پیامبرش سرپیچی کرده اند و به یک باره همه مرتدند. یعنی علی کافر است که اهمال وظیفه نموده؟

5- نامه علی به معاویه:

{إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ

عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْعَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَإِنَّمَا الشُّورَى

لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ

²⁰ ابوبکر و برادرت را فراخوان تا نوشته ای بنویسم، همانا از این میترسم آرزومندی (خلافت را) آرزو کنی و بگوید که من بهتر و برترم در حالی که خداوند و مومنان جزیه ابوبکر راضی نیستند. (منقول از عاشقه - مسلم نیشاپوری)

رَضِيَ، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْنٌ أَوْ بَدْعَةٌ زِدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى

یعنی: «(ای معاویه) این مردمی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، به همان شیوه (و بر همان چیز) با من بیعت کردند، پس فردی که در بیعت حضور داشته است، نمی تواند بیعت خود را پس بگیرد و کسی که حاضر نبوده حق انتخاب دیگری ندارد، و یقیناً شورا از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر مهاجرین و انصار بر فردی اتفاق نمودند و او را امام نامیدند، بدانید که مورد پسند خداست. اگر فردی اعتراض کرد یا با ایجاد بدعتی علیه آن شورید، دوباره به آنچه بر آن بود، بازگردانده می شود، اگر نپذیرفت با او بجنگید چون راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گرفته است و خدا او را به همان جزایی میسراند که خودش اختیار کرده { ۲۱}

قاضی شوید! میگوید همانطور که با آنها بیعت کردند با من هم بیعت کردند پس یعنی شرایط بیعت یکی بوده و علی برای خود عصمتی

قائل نیست و این مردم همان هایی هستند که با علی بیعت کرده اند. در واقع خود علی خلافت آن سه دیگر را نیز تایید میکند. دیگر اینکه میگوید همانطوری که با آنها بیعت کردند با من هم بیعت کردند. یعنی علی هم در شرایطی که خلافت را با طوطئه غصب کرده

با وی بیعت صورت گرفته است؟

میگوید هرکس در بیعت حضور نداشته حق انتخاب دیگری ندارد: توجه کنید که خود علی قائل به انتخاب است نه انتصاب. و اینکه اگر خودش هم در آن زمان نبوده پس حق گله ندارد. اصلا با توصیف اینکه 120 هزار نفر در آنجا (غدیر خم) وجود داشتند با علی بیعت کردند! اولی همانها در سقیفه بیعت خود را شکستند و اطاعه امر خدا را نکردند پس چرا الان علی آنها را میستاید؟

در ضمن به قول دکتر کسروی سقیفه که در پشت درهای بسته نبوده یک مکان بی درو پیکری بود خب علی هم و تمام کسانی که طرفدارش بودند (همان 4 یا 5 نفری را میگویم که مرتد نشده اند!) به آنجا میرفتند و مراتب اعتراض خود را میرساندند. در ضمن اینکه

میگویند علی خبر نداشت یک مشت چرند است مگر نمیگویند علی علم غیب داشت پس چرا از وقوع جلوگیری نکرد این همه میگویند دسیسه؟ دسیسه یعنی طرف مقابل خبری نداشته باشد پس چرا علی با اینکه از همه چیز توسط عالم غیب باخبر میشود فریب دسیسه را خورد؟

میگوید مهاجرین و انصار...: در اینجا خود علی میگوید هر کس را که مهاجرین و انصار انتخاب کنند مورد پسند خداست پس انتخاب آنها هم مورد پسند خدا بوده است چرا میگویند غضب؟ علی که خود صریحا سنگ انتخاب را به سینه میزند چرا او را منتصب الهی میدانید؟ انتصاب دیگر اجماع مسلمین را نمیخواهد اصلا در صورتی که خدا کسی را انتخاب کند آیا انتخاب و بیعت و ... تاثیری دارد؟

نکته آخر که متوجه شیعیان میشود: علی به صراحت گفته که { اگر فردی اعتراض کرد یا با ایجاد بدعتی علیه آن شورید، دوباره به آنچه بر آن بود، بازگردانده می شود، اگر نپذیرفت با او بجنگید چون راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گرفته است و خدا او را به همان جزایی

میرساند که خودش اختیار کرده { پس شیعه با بدعت انتصاب بر اسلام شوریده و خود علی حکم جهاد علیهشان را داده ...

اما مسلما واضح است که کاریزما در حکومت ولایت فقیه موج میخورد و ریشه آن به همین امامت و مهدویت برمیگردد ابتدا تعریفی از کاریزماتیک:

((در اصطلاح سیاست به حکومت مبتنی بر فرمان برداری غیرعادی و

استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس دینی و الگو بودن وی

می باشد.^{۲۲} کاریزما ریشه ای یونانی دارد و در متون جدید یونانیبه

معنای عنایت یزدی بکار رفته است. ماکس وبر جامعه شناس بزرگ

آلمانی این واژه را در جامعه شناسی سیاسی بکار گرفت و مراد او از

آن کیفیتی فوق العاده در یک شخص یا شی است که بدان حالتی بی

همتا و سحر آمیز میبخشد...))^{۲۳}

²² کتاب اصطلاحات سیاسی، به کوشش عبدالرحمان میاح

²³ داریوش آشوری-دانشنامه سیاسی ص 240

لازم به ذکر است که به این نکته اشاره کنم که کلمه کاریزما در کتاب مقدس مسیحیان بکاررفته است تا روح مقدس را توصیف کند.

مشخصه‌های رهبر کاریزماتیک:

مؤلفه‌های رفتاری رهبری کاریزماتیک با یکدیگر رابطه داشته و یک گروه را با یکدیگر تشکیل می‌دهند.

رهبران، وقتی کاریزماتیک هستند که چشم‌اندازهای آنان بسیار متضاد با وضعیت کنونی باشد، ولی در عین حال باید برای پیروان آزادی عمل وجود داشته باشد که آن را بپذیرند یا نه.

رهبران کاریزماتیک، ممکن است ریسک‌های شخصی بالا را بپذیرند و هزینه‌های بالایی را متحمل شوند و از خود گذشتگی کنند تا به اهداف مشترک برسند.

رهبران کاریزماتیک، مهارت خود را در فراتر رفتن از نظام موجود از طریق به کار بردن ابزارهای نامتعارف و استثنایی به اثبات می‌رسانند.

رهبران کاریزماتیک، رفتارهایی را که بدیع و غیر عادی‌اند به کار می‌برند و ریسک‌های شخصی‌ای را انجام می‌دهند که به احتمال زیاد به منافع شخصی آنها ضرر می‌زند.

رهبران کاریزماتیک، ارزیابی دقیقی از منابع محیطی خود دارند و درک می‌کنند که محدودیت‌ها در تعیین یا فهم آنها از چشم‌اندازها تأثیر می‌گذارند. وقتی محدودیت‌ها و فشار منابع محیطی برای رهبران کاریزماتیک مثبت است، آنها راهبردهای ابتکاری خود را به کار می‌گیرند.

رهبر کاریزماتیک، وضعیت حاضر را به عنوان وضعیتی منفی و طاقت‌فرسا و اهداف آینده را به عنوان جایگزینی جذاب‌تر و قابل حصول توصیف می‌کند.

رهبران کاریزماتیک، انگیزه‌های خود را به روشنی بیان می‌کنند تا بتوانند از طریق رفتار جسورانه و اظهار اعتماد به نفس، تخصص، نامتعارف بودن و نگرانی در مورد نیازهای پیروان، رهبری کنند²⁴.

نکته اینکه از برجسته‌ترین افراد با این خصیصه میتون روح الله خمینی را نام برد. که با استفاده از نظریه ولایت فقیه امر ولایت خود را به اثبات رسانید اما از مسئله جانشینی که بگذریم مسئله امام زمان است که نقطه قابل توجه در تشریح مبانی ولایت فقیه است. البته برای انسان عاقل نپذیرفتن مسئله امامت برابر با نپذیرفتن خرافه مهدویت است. در موضوع بعدی به مهدویت و ولایت فقیه خواهیم پرداخت.

²⁴ برگرفته از ویکیپدیا دانش نامه آزاد-

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%B2%D9%85%D8%A7%D8%AA%DB%8C%DA%A9>

مهدی کیست؟

بسیار مضحک است که در مورد چیستی و کیستی کسی سخن بگویم که اصلاً وجود ندارد. برآستی نمدانم که چگونه باید کسی که وجود خارجی ندارد را توصیف کنم. اما آنچه که شیعه میگوید این است که مهدی پسر امام یازدهم است که نامش به معنای هدایت دهنده می‌باشد. شیعه میگوید که مهدی در نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ.ق. در سامرا بدنیا آمده است. در منابع تاریخی و احادیث شیعه بسیار در مورد این شخصیت بحث شده است و گل سرسبد امامت است. در مورد او نوشته اند که:

(لقب او مهدی، نامش همان پیامبر محمد بن عبدالله (ص) است؛ از

خاندان پیامبر و از فرزندان فاطمه دخت پیامبر است؛ در آخر زمان

حتی اگر از عمر جهان یک روز بیش نمانده باشد، خداوند آن روز را

طولانی خواهد کرد تا او قیام کند و به خلافت برسد؛ خداوند کار او را

یک شبهه به سامان میرساند؛ او زمین را پس از آنکه پر از ظلم و ستم میشود، پر از عدل و داد خواهد ساخت، مردم در پرتو ولایتش به نعمتی بی سابقه دست خواهند یافت و مال را بی حساب و فراوان خواهند بخشید.^{۲۵} البته یک نکته بسیار حائز اهمیت این است که مگر نمیگویند او هم خودش و هم پدرش هم نام محمدند؟ پس یعنی باید قاعدتا نامش محمد بن عبدالله باشد! پس جریان نام مهدی بن حسن یا حجة بن حسن یا محمد بن حسن و... چیست؟

نام مادرش نرجس خاتون یا صیقل بوده است.^{۲۶} القاب زیادی نیز برای او انتخاب کرده اند که از جمله آنها {حجت، مهدی، قائم، بقیة الله، حجة الله، صاحب الزمان، المنتظر، غائب، صاحب الامر، ولی عصر، منصور، منتقم} از دروغ های شیعه حول این شخصیت این است که وی در 5 سالگی بجای پدر مینشیند و زمام امور امامت را بدست میگیرد. شیعه میگوید که او در دومرحله غیبت دارد یکی غیبت صغری و دیگری غیبت کبری.

²⁵ عبدالحکیم البستوی، المهدی المنتظر، ص 327-332؛ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی ج 1، ص

75

²⁶ البته مستندات دال بر این است که از او فرزندی بدنیا نیامده است.

شیعه میگوید که این پسر مخفی نگه داشته شد تا از دستگیری و ظلم و ستم امرا نجات پیدا کند. افراد زیادی از جمله کلینی در باب غیبت‌های او احادیث و روایاتی آورده‌اند. اما نکته جالب در این موضوع این است که مهدی موعود در تشیع یکی نیست و شاید این موضوع از دیدگاه خیلی از شیعیان مخفی باشد.

اگر جدا امام زمان وجود دارد و مهدویت صادق است پس دلیل تعدد این همه امام زمان چیست؟ خیلی از مفسرین و علمای شیعه خود گفته‌اند که دلیل تعدد این همه امام زمان نبود شخصی به نام مهدی است:

نوبختی از علمای شیعه می‌گوید شیعیان به دلیل اینکه حسن

العسکری فرزندی نیاورد به ۱۴ فرقه تقسیم شدند.²⁷ شیخ مفید که از

بزرگان شیعه است میگوید به 15 فرقه²⁸ و مسعودی میگوید 20

²⁷ فرق الشیعه ص 96

²⁸ الفصول المختارة للمفید ص 258

فرقه. ۲۹} در مورد فرقه‌های شیعه و نام آنها توضیح خواهم داد اما

ابتدا زاینده شدن مهدی از کنیز عسکری}

مادر مهدی کیست؟

در مورد اینکه مادر او کیست بسیار اختلاف وجود دارد و هرکدام از علما و شیوخ شیعه چیزی را در این مورد بیان کرده‌اند. در منابع تاریخی شیعه این اسامی بچشم می‌خورند:

آیا مادر او کنیزی است که اسمش نرگس است، یا کنیزی است به نام صقیل، یا کنیزی است به نام ملیکه یا کنیزی است که اسمش خمط است، یا کنیزی است با نام حکیمه، و یا کنیزی است به نام ریحانه، یا اسمش سوسن است یا اینکه مادرش کنیز نیست و زنی آزاد به نام مریم است؟!!

همچنین اینکه آیا آن کنیز واقعا حامله بود یا نه؟

نوبختی میگوید:

(اگر گویند که هر چند کوشیدید از وی فرزندی نیافتید، و زن وی را از او بارداری دیدید سخن بدروغ گویند. زیرا ما در آبستنی آن زن پژوهش و جستجوی بسیار کردیم، و از بحر اندر یافتن حقیقت آن داستان کوشش فراوان نمودیم، و آن زن را پس از مردن وی بارداری یافتیم. حال ما در فرزند داشتن حسن پیش از مرگ وی از شما راستگو تریم، زیرا از روی خرد و عادت روا بود که مردی را در نهان فرزندی باشد، و او از مردم پنهان باشد، و سپس آشکار شود، و تبار خویش بدرستی نشان دهد... با روایات درستی که از امامان راستگو رسیده است، آبستنی زن بیش از نه ماه نتوان بود. اکنون از آن زمان سالها میگذرد و شما به هیچ دلیل و نشانی هنوز چشم براه زاییده شدن آن کودک هستید.)³⁰

اما در روایتی از کتاب الغیبه آمده است که:

³⁰ ترجمه فرق الشیعه نوبختی، ص 148-برگرفته از مقاله امام زمان به چه کار فقها می آید اکبر گنجی

حکیمه بنت محمد عمه حسن عسکری می گوید: «روزی برای دانستن اینکه آیا ملیکه حامله است یا خیر، او را غافلگیر کرده و بر روی او پریده و او را بر شکم و کمر غلتانیدم. اما هیچ نشانه‌ای از حامله بودن در او ندیدم. من نزد امام حسن عسکری رفته و ماجرا را با ایشان در میان گذاشتم. ایشان در جواب به من گفتند: فردا به هنگام سپیده دم حامله بودن او بر تو آشکار خواهد گشت.»

در روایتی او به حکیمه چنین می گوید: «ای بانوی من، من هیچ

نشانه‌ای از حامله بودن بر خود احساس نمی‌کنم»³¹

اما جالب اینجاست که شیعه خود به تناقض می افتد برای مثال در روایتی مادر او را نرجس و در روایتی مادر او را ملیکه معرفی میکنند که مضمون هر دو روایت طبق مستندات جعلی است:

³¹ اکمال الدین لابن بابویه ص 395-404-400 (باب ما روی فی نرجس ام القانم)

«امام حسن عسکری گفت: ای عمه. افطار را امشب با ما باش. امشب

شبی از نیمه شعبان هست و خداوند تبارک و تعالی حجه اش را

امشب ظاهر خواهد کرد و او حجه در زمین است. به او گفتم مادر او

کیست؟ به من گفت نرجس»³²

در روایت دیگر همان حکیمه که منکر وجود جنین بود این بار فقط با

دیده چشم سوسن را مادر او معرفی میکند:

«من نزد امام حسن عسکری (ع) رفته و از ایشان پرسیدم: جانشین

شما از کدامیک از همسرانتان خواهد بود؟ ایشان در جواب فرمودند:

از سوسن. من نظری بر تمام کنیزان انداختم. هیچکدام جز سوسن

اثری از حامله بودن بر او دیده نمی شد.»

ذکر این روایت طوسی که از شیوخ شیعه میباشد جالب است که:

32 البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص: 250.

(حسن عسکری بی فرزند وفات کرد) ۳۳ و همچنین اینکه: (از او

فرزندی دیده نشد و میراث حسن را بین مادرش و برادرش همان

جعفر کذاب نزد شیعه تقسیم شد) ۳۴

حال یک انسان عاقل جدا میتواند این همه دسیسه را باور کند؟ میتواند انقدر کور عقل باشد که یک موجودی را قبول کند که وجودش این همه شبهه دارد؟ اما افسانه های پیرامون مهدی که سر برف فلک میکشند که در مورد آنهم به بحث خواهیم پرداخت.

مهدی موعود تشیع:

توضیح در مورد پدر و مادر او رفت. اما بیشتر با او آشنا شویم:

شیعه وجود او و غیبتش را از اصول خود میداند و از عقاید اساسی

آنها میباشد بطوری که عبدالله فیاض میگوید:

33 کتاب الغیبه - ص 258

34 المقالات والفرق للقمی- ص 102 , وفرق الشیعة للنوبختی - ص 96

(غیبت در نزد امامیه از عقاید اساسی هست^{۳۵}). آنها همچنین وجود

زمین را بدون امام منتهی به نابودی میدانند: (ابی عبدالله می

گوید: (اگر زمین بغیر امام بماند از بین می رود)^{۳۶}.

ازین ها بگذاریم این امام گویا از اخلاقی! که برای اسلام تعریف شده در غالب قرآن هیچ بویی نبرده! بسیار خشن است، و کینه بسیار زیادی دارد. جز یاران خود را نمیشناسد و حمام خونی را در اطراف مکه راه می اندازد ز اصلی ترین اهدافش هم کشتن عمر و ابوبکر است:

(ابوبکر و عمر را زنده می کند آنها را به نخل آویزان می کند و هر روز

هزار مرتبه آنها را عذاب میدهد و می کشد)^{۳۷} از دیگر اموری که

مهدی را تا حد خدا بالا میبرد این است که او میتواند افرادی را که

مرده اند زنده کند و آنها را عقوبت کند! حال نمیدانم باید حرف قرآن

را برای رستاخیز و جزا باور کنم یا حرف مجلسی را:

³⁵ تاریخ الامامیه - ص 165

³⁶ الکافی - ج 1 - ص 179

³⁷ إيقاظ من الهجة للعالمی - ص 287

(وقتی مهدی آمد عائشه را زنده می‌کند و به او حد میزند)^{۳۸} از طف خدا نیز اجازه تخریب مسجدالحرام به او داده شده^{۳۹}. از همه مهمتر، مهدی بصورت عریان ظهور خواهد کرد! من نمیدانم این امام مگر قرار نشد که در بین مردم باشد و مثل آنها زندگی کند تا وقت ظهور؟ پس دیگر چرا بصورت لختی ظهور میکند؟

(مهدی در حالت لختی و عریانی ظهور خواهد نمود و از همه جلوتر

محمد با او بیعت خواهد کرد.^{۴۰})

حال چرا نباید چنین امام - خدایی یا چنین خدا - امامی جانشینانش قتل و کشتار مخالفان خود را ادامه دهند و حمام خون راه نیندازند؟ اما این مهدی بغیر از اینها کارهای دیگری نیز برای انجام دادن دارد مثلا او با خود مصحف فاطمه را می‌آورد که البته داستان مصحف

³⁸ حق الیقین للمجلسی - ص 347

³⁹ بحار الأنوار ج 52 - ص 338 , کتاب الغیبة للطوسی - ص 282 و 472

⁴⁰ حق الیقین - ج دوم - ص 347

فاطمه بسیار جالب است و گویا قرآن دیگریست و اساسا وجود چیزی
مثل قرآن از محالات نیست!

در اصول کافی از زبان امام جعفر صادق آمده است: همانا نزد ما
مصحف فاطمه، هم هست و مردم چه می‌دانند که مصحف فاطمه،
چیست؟ (راوی) گفت: گفتم: مصحف فاطمه چیست؟ گفت: مصحفی
است که سه برابر قرآن شما در آن هست و به خدا سوگند، حرفی از
قرآن شما در آن نیست.

در ضمن نکته دیگر این است که این مهدی به قرآن هیچ اعتقادی
ندارد و طبق قوانین دیگری عمل میکند:

(امام صادق میگوید، دنیا به آخر نمیرسد تا آنوقت که مردی از نسل
من ظهور کند و او بر اساس همان قوانینی عمل میکند که داود و آل

داود عمل میکردند و اگر موضوع جدید و نویی باشد که حکمش در

کتاب داود نبود، پس روح القدس حکم آنها برای مهدی ما میآورد^(۴۱).

معلوم است که یاوه گویی برای خام کردن مردم را برای کسب خمس نیاز داشته اند و اینها چیزی خرافات نیست. از یک طرف آورده اند که او زاییده شده از یک طرف میگویند حتی جنینی هم نبود. جالب تر از همه مادر او چندین زن و کنیز نام برده شد، اما من نمیدانم این چه امامیست که برخلاف دستور قرآن بیش از 4 زن گرفته. البته شاید هم صیغه بوده! اما پس از اینکه حسن عسکری فوت کرد افرادی سود جو پیدا شدند و برای کسب مال و منافع دست به دروغ پراکنی کردند و گفتند ما مهدی را در 4 سالگی دیده ایم سپس غیب شده است و ما نایب او هستیم که به نواب اربعه معروف شدند... ابتدا به بحث نواب اربعه و معرفی آنها میپردازم و سپس به تشکیل انواع امام زمان در شیعه و تشکیل فرقه های متعدد که هر کدام یک امام زمان داشتند.

⁴¹ الأصول في الكافي للكليني الجزء الأول ص 397-398

اما مشخص است که شیعه دوازده امامی بر همگی تفوق یافت و گوی سبقت را از همگان ربود. لازم است که بدانیم گروه‌های شیعی همدیگر گر را کافر میدانند که یکی از مهمترین دلایلشان همانا قبول نکردن امام زمان‌های یکدیگر است.

ریشه یابی ولایت فقیه

تا کنون به نیکی پی بردیم که تفکر شیعی چگونه یک کاریزمای وحشتناک می‌آفریند تا همه را به فرمانبرداری مجاب کند. آنان با استفاده از شیوع خرافات در بین عوام و روضه خوانی‌های پوچ مردم را از مطلع شدن بر وقایع باز میدارند. چرا که میدانند آنچه که به مردم غالب کرده اند چیزی جز دروغ و تزویر و ریاکاری نیست. آخوندهایی که بلندگوهایشان گوش مردم را می‌آزارد و دم به دقیقه با مرگ فرستادن به دیگران، وجهه‌ی ننگین و کثیف خود را خراب تر و خراب تر میکنند تا جایی که اکنون دیگر هیچ جایگاهی در صحنه‌های بین‌المللی ندارد و باعث سرافکندگی ملت ایران و بی‌اعتبار کردن آنان شده است. اما دیگر وقت برخاستن و آگاه‌سازی

است. برای آگاهی بیشتر لازم است که دشمن ننگین خود را بشناسیم بهمین خاطر پس از شناخت چگونگی شکل‌گیری تفکر شیعه میپردازیم به اصل ماجرا یعنی تفکر ولایت فقیه. البته باید تا الان برای خواننده محترم مشخص شده باشد که تفکر ولایت فقیه از کجا نشأت میگیرد.

ولایت فقیه همانطور که قبلا نیز اشاره داشتیم خود را نایب امام زمان میداند و معتقد است که جانشین خدا بر روی زمین است. اگر بخواهم مقایسه‌ای داشته باشم، خطر تفکر ولایت فقیه را با بمب اتم یکی میدانم. شاید این مدعا کمی اغراق آمیز باشد ولی خالی از واقعیت نیست. ادعای جانشین خدا بر روی زمین بودن بدین معناست که شما جای الله را بر روی زمین گرفته‌اید. خدا در آسمان است و قرآن نازل میکند تا میلیون‌ها نفر آواره شوند اگر بر روی زمین بیاید قرار است چه بکند؟ اگر امورات دستوری آقایان سریعا تفویض نشد با الله و رسول و امام غایب اعلان جنگ و محاربه کرده‌اید. معلوم است که قرار است چه بلایی سرتان بیاید. کهریزک و اوین از دیکتاتوری خامنه

ای سرچشمه نمیگیرد، بلکه مستقیماً از تفکرات مذهبی آقایان نشأت میپذیرد.

ولایت فقیه چیست

ولایت فقیه از دیدگاه علمای شیعه

حضرت امام خمینی رحمه‌الله در مورد حدود ولایت و اختیارات فقیه در زمان غیبت فرموده‌اند: هر آنچه برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌علیهم‌السلام از جهت ولایت و رهبریشان ثابت است، عین همان امور برای فقیه هم ثابت است؛ اما دیگر اختیارات آنها که از این جهت نیست، برای فقیه هم ثابت نیست، مثل اختیاراتی که به خاطر رسول خدا بودن و معصوم بودن دارند.^{۴۲}

خیلی جالب است در اینجا خمینی میگوید هر آنچه که برای محمد و ائمه ثابت است برای نایب آقا امام زمان نیز اثبات میگرد و تنها تفاوتشان نداشتن وحی و نداشتن عصمت است! این موضوع عمق

⁴² ولایت فقیه، خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص 172 و 173.

فاجعه را میرساند. آخوندها سعی میکنند که به نوعی این مقوله را با سفسطه لاپوشانی کنند ولی همسانی اختیار با محمد بودن بدین معناست که رهبری هرطور که میخواهد در امور دخالت کند، در کوچکترین امور و حتی در رخت خواب مردم نیز سرک بکشد؛ چرا که امر او باید تفویض شود مگر میشود امر رهبر که همان امر محمد و امر محمد، امر خداست پایمال شود. مطمئن باشید کسی که بخواهد کوچکترین دخالتی بکند وی را به اشد مجازات محکوم میکنند زیرا با خدا به محاربه پرداخته است. بر طبق همین قاعده بود که خمینی هزاران نفر از جوانان و نخبگان و روشنفکران ایران زمین را به دار کشید و به ترور زنده یاد دکتر بختیار پرداخت. شرفکندی را به رگبار است و کردستان را به خاک و خون کشید. فروهر ها را با سر بریده به نزد الله فرستاد و هزاران هزار جنایت دیگر که نمیشود آن را بر شمارد. او در ادامه در کتاب صحیفه نور میگوید:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی

نماز، روز و حج است... و می تواند هر امری را، چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، تا مادامی که چنین است جلوگیری کند...^{۴۲}

حکومت چندان برایشان مهم است که میتوانند حتی در صورت امکان، فرایض را تغییر دهند. بر طبق همین قانون است که هر روز یک حکم اختراع میکنند، هر روزی یک چیز را حرام میکنند... چون حکومت برای آنان ارجح تر است. برای تثبیت حکومتشان باید خمس و زکات بگیرند و میلیون ها تومان از جیب ملت چپاول کنند. از مردم پول بستانند و به کشورهای لبنان و سوریه و... بفرستند. بجایش مردم آن بلاد به قدری از ایرانی متنفر هستند که طاقت همنشینی با آنان را حتی برای یک لحظه ندارند. چرا که آنان همه را به چشم قاسم سلیمانی تروریست میبینند. ترورهایی که انجام میشود همگی و همه دسیسه حکومت آخوندی است. به جرات میتوانم بگویم ایمن

⁴³ صحیفه نور، خمینی، مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمه الله، ارشاد اسلامی، ج 20، ص 171.

الظواهری باید در مکتب آقایان شاگردی کند هر چند هر دو دست پرورده مکتب اسلامند.

وی در کتاب البیع میگوید:

«فَتَحَصَّلَ مِمَّا مَرَّ ثُبُوتُ الْوِلَايَةِ لِلْفُقَهَاءِ مِنْ قِبَلِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمِيعِ مَا تَبَتَّ لَهُمْ الْوِلَايَةُ فِيهِ مِنْ جَهَةِ كَوْنِهِمْ سُلْطَانًا عَلَى الْأُمَّةِ وَلَا بَدَّ فِي الْإِخْرَاجِ عَنْ هَذِهِ الْكَلِّيَّةِ فِي مَوْرِدٍ مِنْ دِلَالَةِ دَلِيلٍ ذَالٌّ عَلَى أَخْتِمَاصِهِ بِالْإِمَامِ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ از آنچه گذشت ادلیلهای عقلی و نقلی⁴⁴ به این نتیجه می‌رسیم: از سوی معصومان علیهم السلام برای فقیهان ولایت ثابت است، در هر آنچه که برای خود آنان ولایت ثابت بوده است، از آن جهت که آنان سلطان بر امت بوده‌اند. اگر موردی را بخواهیم از این قاعده کلی خارج کنیم، نیاز به دلیلی داریم که بر ویژگی آن به امام معصوم علیه السلام دلالت کند.»⁴⁴

⁴⁴ کتاب البیع، امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ چهارم، سال 1374 ش، ج 2، ص 48

به دیگر بیان، ولایت مطلقه فقیه به معنای ثبوت ولایت فقیه بر تمام آحاد جامعه و امور ولایی و حکومتی است، پس هیچ یک از امور حکومتی از شمول ولایت فقیه خارج نیست. با این وصف، اگر فقیه عادل دارای کفایت، حکمی را (با شرایط آن، که مهم‌ترین آن رعایت مصلحت است)، صادر کند، بر تمام آحاد جامعه، حتی سایر فقهای عادل با کفایت و حتی خود این فقیه، عمل به آن حکم لازم است.^{۴۵}

آری باید ثبوت داشته باشند.. بعضی‌ها را میبینم که میپرسند چرا حکومت حق رای مردم را به رسمیت نمیشناسد؟ پر واضح است که خدا کسی را انتخاب کند باید همان بر مسند قدرت بیاید و کسی هم حق اعتراض ندارد و وگرنه مستحق مرگ است. چگونه میشود بر خدا و رسولش تعرض کرد؟ همین الله بود که محمد را برانگیخت و بخاطر احقاق نام الله (کلمه الله هی العلیا) دست به کشتار و به خاک و خون کشیدن ملت‌ها زدند. هرکسی که میگفت محمد را قبول ندارم حکم قتلش واجب بود. و مصیبتا اگر کسی رای نایب امام زمان را قبول

⁴⁵ ولایت و دیانت، مهدی هادوی تهرانی، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، 1381ش، ص 125 و 126.

نداشته باشد. ممکن است که آقا در خواب ببیند امام غایب برایش احمدی نژاد را انتخاب کرده، آنوقت است که همه خس و خاشاک میشوند و باید برای انتخاب احمدی نژاد هر آنچه که میتوانند انجام می دهند.

مصباح یزدی در کتاب خودش پس از اینکه سفسطه بافی هایش در مورد ولایت مطلقه فقیه کامل میشود در فصل پنجم میگوید:

ادله‌ای که در فصل پیشین برای اثبات ولایت فقیه ذکر کردیم اقتضای اطلاق ولایت فقیه را دارد و مقتضای آن این است که همه اختیاراتی که برای امام معصوم (علیه السلام) (به عنوان ولیّ امر جامعه اسلامی ثابت است برای فقیه نیز ثابت باشد و ولیّ فقیه از این نظر هیچ حدّ و حصری ندارد مگر آن که دلیلی اقامه شود که برخی از اختیارات امام معصوم به ولیّ فقیه داده نشده است؛ همان‌گونه که بر اساس نظر مشهور فقهای شیعه در مسأله جهاد ابتدایی همین‌گونه است که اعلان جهاد ابتدایی از اختیارات ویژه شخص معصوم (علیه السلام) است. اما صرف نظر از این موارد (که تعداد بسیار کمی هم هست)

ولایت فقیه، با ولایت پیامبر و امامان معصوم(علیهم السلام) هیچ تفاوتی ندارد. این همان چیزی است که از آن به ولایت مطلقه فقیه تعبیر می‌شود و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی نیز می‌فرمودند ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه وآله است.^{۴۶}

مکارم شیرازی می‌گوید:

وی در پاسخ به سوال پانصد و چهارده در وبگاه رسمیش می‌آورد:

سؤال 514- امروزه بحثی مهم، تحت عنوان ولایت مطلقه فقیه، یا غیر مطلقه مطرح است. و جنابعالی نیز در کتب فقهی خود به این بحث اشاره ای کرده، و فرموده اید معنای کلمه مطلقه باید معلوم باشد. بنده معنایی برای این کلمه عرض می‌کنم، و صرفنظر از این که شما این معنا را قبول، یا ردّ بکنید (هر چند در صورت عدم پذیرش،

⁴⁶ این دیدگاه را می‌توانید در پایگاه اطلاع رسانی مصباح یزدی بیابید.

بسیار ممنون، بلکه خواهشمندم، دلیل آن را بیان فرمایید تا مزید هدایت باشد) آیا شما به این معنا ولایت فقیه را قبول دارید؟

مستحضر هستید که این بحث توسط امام راحل رحمه الله این چنین مبسوط مطرح شد. ولی ما در کتابی که ایشان در این زمینه دارند عنوان «ولایت مطلقه» را ندیدیم. آنچه ایشان می فرمودند این بود که ولایت فقیه از حیث دایره، همان اختیارات معصوم علیه السلام را دارد. پس این معنا بعد از ایشان یا در زمان ایشان ولی نه توسط ایشان مطرح شد. به هر حال، در این رابطه سه نظریه می توان اظهار کرد:

1- ولایت فقیه همه اختیارات معصوم علیه السلام را دارد؛ الا ما خرج بالدلیل .

(ذکر کردم با این موضوع چه اتفاقی میتواند بیفتد)

2- ولایت فقیه همه اختیارات معصوم را ندارد، و در محدوده قانون اساسی هم نیست، بلکه تمام این حکومت در اختیار شخصیت حقوقی

(فقهی و تقوایی) اوست. و هر جا امر و نهی و اصلاحی لازم ببیند حقّ دخالت دارد .

ولی فقیه حکم آسمانی دارد، دیگر به چه دلیلی باید به قانون اساسی وی را محدود کرد؟ غیر از اینست که نام او حتی در لوح محفوظ ذکر شده؟ اصلاح امور و امر نهی سر انجامش میشود کهریزک و قتل جوانان بی گناه. یعنی کشتار دانشمندان و فراری دادن نخبگان.

3- ولایت فقیه در چهار چوب قانون اساسی است .

ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی است... ولی چه کسی گفته که اختیاراتش نیز در همین محدوده میباشد؟ اگر شما توانستید اختیار محمد و ائمه را در قانون اساسی بگنجانید من حرفم را پس میگیرم.

حضرت آیت الله جوادی آملی در باب مطلقه بودن ولی فقیه می‌فرماید: مقصود از ولایت در اینجا ولایت اعتباری است و ربطی به مقامات تکوینی ائمه‌علیهم‌السلام که متکی بر عصمت است، ندارد، مسئله امکان خطا درست است؛ ولی از آن گریزی نیست؛ زیرا اگر

اختیارات لازم از ولی فقیه گرفته شود، مصالح اجتماعی مسلمین بر زمین خواهد ماند.^{۴۷}

در طول چندین سال حکومتتان چه تدبیری بکار گرفته اید تا بتوانید مصالح امور را سامان بخشید؟ چرا حرفی میزنید که هیچ واقعیتی در آن آشکار نیست. آیا مصالح امور این است که چندین سال با داد و بیداد در خیابان‌ها و پرچم آتش زدن بلاد دیگر، با همه قطع ارتباط کنید و ملت را از فرط گرسنگی هلاک کنید؟ ساختن گروه‌های تروریستی مانند حزب الله و گروه انصار و... از مصالح مسلمین است؟ شما که دارید مسلمین را نیز هلاک میکنید. آشوب‌های خاورمیانه مهمترین عاملش شما هستید. ممکن است کسی بگوید داعش. من از این وحوش بی دست و پا که براساس قرآن نیز عمل میکنند هیچ حمایتی ندارم ولی سوال میپرسم در ابتدای بهار عربی که کشور های عرب دست به اعتراض زدند تا با دیکتاتوری حاکم بر کشورشان مبارزه کنند چه کسی مدام پیغام و پسخام برای ملت های

⁴⁷ ولایت فقیه، عبد الله جوادی آملی، ولایت فقاها و عدالت، مرکز نشر اسراء، قم، 1378ش، فصل 5، ص 250.

عربی میفرستاد و تمجیدشان میکرد تا حکومت اسلامی را بنا نهند؟ حتی هنگامی که خامنه‌ای برای ملت تونس و رهبر آنان پیام فرستاد، راشد غنوشی بر دهان خامنه‌ای زد و گفت: من خمینی نیستم. چه ننگی بالاتر از این که در منطقه چنین با شما برخورد کنند؟ هنگامی که دید در مصر و تونس راه بجایی نمیبرد، متوجه پاشنه آشیل خود یعنی سوریه و بشار اسد - شیعه علوی - شد. جمهوری اسلامی تاب حکومت‌های آزادی خواهی را نداشت. مخصوصاً اینکه به راستی کشورهای عربی بخصوص سوریه و مصر پر از آزادیخواهان و روشنفکرانی هستند که اکنون دست به آگاهی بخشی مردم زده‌اند. جمهوری اسلامی نیز با وعده و وعید دادن به بشار اسد و حمایت از او، مردم سوریه را به ورطه نابودی برده. خامنه‌ای خود به خوبی میدانست که اسد نمیتواند تحمل مقاومت‌های مردمی را داشته باشد به همین دلیل با کمک‌های میلیونی و با شیوه خونخوارانه خود مردم سوریه را کشت و میتوانم بگویم دست به قتل عام مردم بالاخص سنی‌ها زدند. جوانان سوری که دیدند با این وضعیت نمیتوان کنار آمد و نمیتوانند ببینند که

پدرانشان هر روز سر بریده میشود و به مادران و خواهرانشان تجاوز میشود، اقدام به تشکیل گروه های جهادی برای مقاومت با اسد خونخوار و سپاه تروریستی قدس کردند.

الان نیز آقایان هیچ ترسی ندارند که بگویند در سوریه فعال هستند. میلیون ها آواره و هزاران کشته و زخمی همگی از دستاوردهای جمهوری اسلامی در منطقه است. معلوم است که با این وضعیت داعش بوجود می آید. تابشان به قدری بی تاب شده که حاضرند برای حمایت از خانواده و شاید هم دینشان دست به هرجنایتی بزنند حتی اگر کشتن یک بچه باشد. نمیخواهم امورات داعش و امثاله را تایید کنم ولی نباید از این موضوع گذر کرد که ظلم و شرایط اجتماعی چه فاجعه ای را بوجود می آورد.

اگر جمهوری اسلامی نبود الان فلسطین با اسرائیل به صلح نایل آمده بود. سالیان است که داعیه عدالت جهانی را دارد و میگوید که میخواهم با استکبار مبارزه کنم ولی غیر از اینکه مصیبت به بار بیاورد، چه کرده؟ سوال میپرسم این آقایان که به فکر سنی های

مملکت خودشان نیستند و هرروزه با نام وهابی و هزار برچسب دیگر آنان را اعدام میکنند، چگونه به فکرش افتاده که به سنی‌های فلسطین کمک کند؟ کاش فقط میدانستید که فلسطینی‌ها چقدر از شیعیان متنفرند. این را من با چشمان خودم دیده‌ام. حتی بعضی اوقات بارهایی که برای به اصطلاح کمک به فلسطین می‌برند آن را پس می‌زنند. می‌گویند دسترنج شیعه حرام است...

اما شاید خواننده محترم بگوید این‌ها که داعیه وحدت دارند چرا می‌گویی از سنی‌ها حمایت نمی‌کنند؟ من نمی‌خواهم از هیچ قشری طرفداری کنم ولی برای اثبات مدعای خودم سند سنی‌کشی که افشا شد را می‌آورم؛ این سند به سند سنی‌زدایی شهرت دارد:

متن زیر برگرفته از سایت کلمه می‌باشد (متن کامل و بدون دستکاری است)

((محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران ایران، در اجتماع موسوم به «شکوه مقاومت» در کرمان با بیان اینکه انقلاب اسلامی در

حال گسترش است و از دستاوردهای بزرگ آن صدور تفکر مقاومت و ایستادگی به کشورهای مختلف است، تصریح کرد: اگر تفکر ایستادگی و مقاومت به کشورهایی چون سوریه، عراق و لبنان صادر نمی‌شد معلوم نبود سرنوشت این کشورها چه می‌شد. به گزارش کلمه جعفری بیان داشت: انقلاب یمن بدون این تفکر به پیروزی نمی‌رسید لذا اینکه آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی تمام اهداف شومشان علیه ملت ما به نتیجه نمی‌رسد، به خاطر همین تفکر مقاومت است.

وی در ادامه بیان داشت گفت: مردم ما این فشارها را تحمل می‌کنند و روی شعار اصلی انقلاب که همان «زیر بار زور نمی‌رویم» ایستادگی می‌کنند، زیرا این شعار برگرفته از مبانی اعتقادی و برگرفته از عاشورا است.

صحبت‌های محمد علی جعفری در حالی مطرح می‌شود که بیشتر مقام‌های نظامی و امنیتی ایران دخالت‌های خود را در کشورهای همجوار نفی می‌نمودند، اما در ماه‌های اخیر فرماندهان نظامی ایران از دخالت‌های آشکار خود در کشورهای همسایه به عنوان سپر

مقاومت در برابر صهیونیست و آمریکا یاد می‌کنند. این در حالی است که علما، سیاستمداران و کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه می‌گویند: دخالت‌های رژیم ایران در عراق، سوریه، یمن و لبنان با کمک ایالت متحده آمریکا و بریتانیا برای برهم زدن وحدت امت اسلامی و جنگ مذهبی در کشورهای اسلامی انجام می‌گیرد.

پیشتر مقام‌های دولتی ایران از جمله محمود احمدی نژاد و مسئولان امنیتی دولت آقای خاتمی اذعان نموده بودند، اشغال عراق و افغانستان با کمک مسئولان امنیتی ایران صورت گرفته است. آن‌ها عنوان کرده بودند، ایران نقش کلیدی در این جنگ‌ها، با ایالت متحده آمریکا و بریتانیا داشته است. با وجود روابط پنهان رژیم ایران با قدرت‌های غربی، اما در ادبیات رسمی این رژیم از ایالت متحده آمریکا به عنوان شیطان بزرگ یاد می‌شود.

تحلیلگران آگاه و مستقل معتقدند، شعارهای آزادی قدس و ضد

امپریالیستی رژیم ایران برای فریب افکار عمومی، نفوذ در دنیای اسلام و مصرف داخلی کشور ایران صورت می‌گیرد. رژیم ایران از آغاز انقلاب مردمی سوریه به حمایت از رژیم اسد پرداخته است و این رژیم را جز سپر مقاومت و مخالفان این رژیم را آمریکایی و تروریست می‌خواند. در جنگ داخلی سوریه بیش از دویست هزار مسلمان سوری توسط رژیم اسد و گروهک تروریستی سپاه قدس ایران و گردان‌های وابسته اش کشته شده‌اند. تحلیل‌گران منطقه براساس سند محرمانه "برنامه پنجاه ساله سنی زدایی رژیم ایران" و دیگر شواهد عینی معتقدند، رژیم ایران با نقشه‌های از پیش تعیین شده و شعارهای به ظاهر اسلامی سعی دارد، تا توده مردم را فریب دهد، تا بتواند در تمام کشورهای منطقه نفوذ نماید.

در دهه اولیه انقلاب، فعالان مذهبی - سیاسی اهل سنت ایران، سند محرمانه ای را از "وزرات اطلاعات ایران" کشف نموده که در آن

سند، دورنمای رژیم برای برهم زدن امنیت کشورهای سنی مذهب و ترویج تشیع را شرح می‌دهد. فعالان اهل سنت این سند را به زبان عربی ترجمه نموده و آن را به اکثر علما و کشورهای اسلامی ارسال نمودند، از این رو اغلب کشورهای اسلامی از نقشه‌های رژیم ایران مطلع می‌باشند.

لازم به توضیح است از این سند در زبان عربی به عنوان " الخطة الخمسينية الصفوية " یاد می‌شود. به گزارش کلمه این سند که در دهه‌های اولیه انقلاب کشف شده بود، از این قرار است:

اگر ما نتوانیم انقلاب خود را به ممالک مسلمان نشین اطراف صادر کنیم بی‌شک فرهنگ آنها که آمیخته با فرهنگ غرب می‌باشد به ما خواهد تاخت و ما را مغلوب خواهد نمود...

حال که به یاری خداوند وفداکاری امت قهرمان امام پس از چند قرن بار دیگر حکومت اثنا عشری در ایران به ظهور رسیده است بنا بر رهنمودهای رهبران عالیقدر تشیع، وظیفه‌ای بس سنگین و خطیر بر عهده داریم که آن صدور انقلاب است. و این را باید بپذیریم که

حکومت ما گذشته از حفظ استقلال کشور و حقوق ملت، یک حکومت مذهبی است و صدور انقلاب در رأس همه‌ی امور باید قرار بگیرد. اما با توجه به موقعیت فعلی جهان و قانونهای به اصطلاح بین‌المللی صدور مستقیم انقلاب غیر ممکن و شاید هم با خطراتی ویرانگر همراه باشد؛ به همین خاطر، ما طی سه جلسه با آراء قریب به اتفاق شرکت کنندگان و اعضای ستاد، یک برنامه‌ی پنجاه ساله که شامل پنج برنامه‌ی ده ساله می‌باشد، طراحی نموده تا این انقلاب اسلامی را به همه کشورهای همسایه صادر و اسلام را یکپارچه نماییم. زیرا خطری که از طرف حکام سنی پیشه ما را تهدید می‌کند، بسیار بیشتر و بالاتر از خطری است که از طرف شرق و غرب متوجه ماست. زیرا آنها مخالف با نهضت، و دشمنان بنیادی ولایت فقیه و ائمه‌ی معصومین می‌باشند. حتی تعیین مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی کشور در قانون اساسی، مخالف شرع و عرف می‌دانند و اسلام را به دو شاخه‌ی متضاد تبدیل نموده‌اند. به همین خاطر، نخست، ما باید در کلیه‌ی مناطق سنی نشین داخلی مخصوصاً شهرهای مرزی کشور نفوذ خود را بیشتر نماییم، مساجد و حسینیه‌ها را افزایش دهیم و

مراسم مذهبی را با جدیت بیشتری برگزار کنیم و در شهرهایی که بین نود تا صد در صد سنی نشین هستند، امکاناتی را فراهم نماییم تا عده‌ی کثیری از شیعیان از شهرها و روستاهای داخلی به مناطق سنی نشین کوچ کنند و برای همیشه آن شهرها را محل سکونت و کسب و کار خود قرار دهند. و این افراد باید غیر مستقیم تحت حمایت دولت و دستگاههای اداری قرار بگیرند تا بتوانند قدرت اداره‌ی شهرها و مراکز فرهنگی و اجتماعی را به مرور ایام از دست شهروندان قبلی خارج نمایند.

برنامه‌ای که ما برای صدور انقلاب طراحی نموده‌ایم بر خلاف عقیده‌ی بسیاری از ناظران بدون هیچگونه دردسر، خونریزی و یا واکنشی از طرف دولتهای قدرتمند جهان به ثمر خواهد رسید. ما می‌دانیم که نگهدارنده و گرداننده‌ی هر کشور و ملت فقط سه چیز است: اول، قدرت که در دستگاه حاکم قرار دارد؛ دوم، علم و دانش که در اندیشه‌ی علما و دانشمندان می‌باشد؛ و سوم، چرخش اقتصاد که

در دست سرمایه داران است. اگر ما بتوانیم در دستگاه حاکمان تزلزل ایجاد کنیم، بین دولتمردان و عالمان ایجاد نفاق کنیم و سرمایه‌داران هر کشور را متفرق ساخته، سرمایه‌ی آنها را بسوی کشور خود یا کشورهای دیگر جهان سرازیر گردانیم، بی شک، موفقیت چشمگیری بدست خواهیم آورد. و این سه مورد مهم را از آنها سلب خواهیم نمود. بقیه‌ی مردم هم که بین هفتاد تا هشتاد درصد جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند، طرفدار قدرت هستند و برای گذران زندگی بدنبال آب و نان و مسکن می‌باشند و از شخص یا اشخاصی حمایت خواهند نمود که قدرت در دست آنها باشد. همسایگان سنی و وهابی ما عبارتند از: ترکیه، عراق، افغانستان، پاکستان و تعدادی از کشورهای امیرنشین در حاشیه‌ی جنوبی ایران که ظاهراً با همدیگر متحد، ولی در باطن، مخالف یکدیگرند. این منطقه‌ی استراتژی‌ک در طول تاریخ، چه در گذشته و چه حال، بسیار حائز اهمیت بوده، و از نظر سوخت رسانی گلوگاه کره‌ی زمین محسوب می‌شود و نقطه‌ای حساستر از این در جهان وجود ندارد. حاکمان این کشورها از فروش نفت بهترین امکانات زندگی را در

اختیار دارند. جمعیت این کشورها از سه گروه تشکیل شده است گروه اول افراد بدوی و صحرانشین هستند که حضور آنها در این سرزمینها به صدها سال پیش می‌رسد .

گروه دوم مهاجرینی هستند از جزایر و بنادری که امروزه جزء خاک کشور ما محسوب می‌شوند؛ هجرت آنها از زمان شاه اسماعیل صفوی آغاز شد تا زمان نادر شاه افشار، کریم خان زند ، پادشاهان قاجار و پهلوی همچنان ادامه داشت. و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کم و بیش مهاجرتهای پراکنده به چشم خورده است. گروه سوم از دیگر کشورها عربی وعده ای هم از شهرهای داخلی ایران می‌باشند. کارهای تجاری، بازرگانی و شرکتهای ساختمانی بیشتر به افراد غیر بومی تعلق دارد . جمعیت داخلی آن کشورها از اجاره بهای ساختمان و خرید و فروش املاک کسب در آمد می‌کنند.. فساد اجتماعی و فرهنگی و انجام کارهای ضد اسلام به وفور نمایان است و عمر بیشتر ساکنان آن صرف عیاشی و لذتهای دنیوی می‌گردد. بسیاری از آنها از

ترس خراب شدن کشورشان در کشورهای اروپایی و آمریکایی خصوصا ژاپن، انگلستان، سوئد و سوئیس اقدام به خرید آپارتمان، سهام کارخانجات و سرمایه گذاری های دیگر نموده‌اند. تسلط ما بر این کشورها یعنی تسلط بر نیمی از جهان ما برای اجرای این برنامه‌ی پنجاه ساله ابتدا باید با همه‌ی کشورهای همسایه یک دوستی و ارتباط و احترام متقابل برقرار نماییم. حتی با عراق پس از خاتمه‌ی جنگ و سرنگونی صدام حسین روابط حسنه برقرار خواهیم نمود؛ زیرا از پای در آوردن هزار دوست به اندازه‌ی یک دشمن دردسر ندارد. چون روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما با آنها برقرار شود، بی شک موجب هجرت گروهی از ایرانیان به آن کشورها خواهد شد. ما می‌توانیم همراه با این مهاجرین عده‌ای مهاجر مأمور که ظاهراً مخالفین نظام هستند، داشته باشیم که وظیفه‌ی آنها در انجام مأموریت ذکر خواهد شد.

فکر نکنید پنجاه سال عمر درازی است. انقلاب ما با یک برنامه‌ی بیست ساله به پیروزی رسید. مذهب ما که امروز کم و بیش در دستگاه اداری و حکومتی بسیاری از کشورها نفوذ دارد برنامه‌ی یک

روزه و دو روزه نبوده است. روزگار طولی ما در هیچ کشوری از جهان حتی یک کارمند نداشته‌ایم، چه رسد به وزیر و وکیل یا حاکم. ما وارثان میلیونها شهید هستیم که از وفات پیامبر تا به امروز بدست اهریمنان اسلام نما خونهایشان در جویبار تاریخ روان است و نخواهد خشکید تا آنگاه که هر کس نام اسلام بر خود دارد. ما باید کاری کنیم تا مردم علی و خاندان رسول الله را بشناسند و بر اشتباه اجداد خود اعتراف کنند و فقط تشیع را به عنوان وارث را ستین اسلام بشناسند. درست است که ما در آن دوران نبوده‌ایم؛ ولی اجداد ما بوده اند و زندگی امروز ما ثمره‌ی فکر، اندیشه و تلاش آنهاست. شاید هم در آینده ما نباشیم اما انقلاب و مذاهب ما خواهد ماند. برای انجام این وظیفه‌ی مذهبی فقط گذشتن از جان و نان و خانه‌مان کافی نیست؛ برنامه‌ی صحیح لازم است، طرحها باید بکارگرفته شود حتی اگر پانصد ساله باشد چه رسد به پنجاه سال.

-1در افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق و بحرین ما از نظر ترویج مذهب مشکلی نداریم؛ برنامه‌ی دوم ده ساله را در این پنج کشور برنامه اول قرار خواهیم داد. پس وظایف مأموران مهاجر ما در دیگر

کشورها در دهه اول فقط سه چیز است: ابتدا خرید املاک، خانه و آپارتمان و ایجاد شغل و امکانات زندگی برای همکیشان خود که در آن خانه‌ها سکنی دهند و جمعیت را بالا ببرند. دوم ارتباط و برقراری دوستی با سرمایه داران بازاری و کارمندان اداری مخصوصاً اشخاص سرشناس و افرادی که در دستگاه‌های دولتی نفوذ شایان دارند. سوم در برخی از این کشورها روستاهایی کوچکی بطور پراکنده در دست احداث و طرح دهها روستا و شهرک دیگر در حال نقشه برداری می‌باشد. این خانه‌ها را تا حد امکان خرید نمایند و با قیمتی مناسب به افراد و اشخاصی که املاک خود را در مراکز شهرها فروخته‌اند، بفروشند و به این ترتیب شهرهای پر جمعیت را از دست آنها بیرون بیاورند

2- ضمن تشویق مردم به منظور احترام به قانون و اطاعت از مجریان و مأموران با تواضع برای برقراری مراسم مذهبی و دایر نمودن مساجد و حسینیه از مسئولان مجوز کتبی دریافت نمایند. چرا که همین

مجوزها در آینده به عنوان سند مطرح خواهد شد. برای ایجاد شغل‌های آزاد بیشتر، باید به فکر مکان‌های پر تجمع بود تا بشود در مواقع حساس آنجاها را مرکز بحث و گفتگو قرار داد. در این دو دوره سعی بیشتر افراد آن باشد که با استفاده از دوستان و تقدیم هدایای گرانبها، گذرنامه کشور محل اقامت خود را دریافت کنند و مشوق جوانان برای اشتغال در ادارات دولتی مخصوصا کارهای نظامی باشند. در نیمه‌ی دوم این دهه ضمن تشویق محرمانه و غیرمستقیم علمای سنی مذهب و وهابی برای جلوگیری از فساد اجتماعی و کارهای ضد اسلامی که در آن کشورها فراوان به چشم می‌خورد، اعلامیه‌های اعتراض آمیزی از طرف برخی از مقامات مذهبی دیگر بلاد چاپ و منتشر نمایند که بی شک موجب برانگیختن عده‌ی زیادی از ملت آن کشور خواهد گردید. تا اینکه مقام مذهبی مذکور را دستگیر نمایند یا او نوشته‌ی خود را تکذیب کند. در این صورت، امواج حمایت مذهبیان از آن اعلامیه‌ها بالا خواهد گرفت و اعمال مشکوکی به وقوع خواهد پیوست که منجر به تعویض یا دستگیری عده‌ای از خادمان خواهد شد. و همین موضوعات باعث می‌گردد تا حاکمان به کلیه‌ی

افراد مذهبی خود بدبین شوند و برای تبلیغات مذهبی و ساختن اماکن کاری انجام ندهند. حتی سخنرانیها و برگزاری مراسم دینی و مذهبی را نیز به ضرر نظام خود تلقی خواهند نمود. گذشته از آنکه بین عالمان و حاکمان آن کشورها کینه و کدورت رشد خواهد نمود. حتی سنیان و وهابیون داخلی، پایگاههای پشتیبانی خود را از دست خواهند داد و دیگر هیچ گونه حمایت خارجی نخواهند داشت.

3- در دوره‌ی سوم که دوستی عده‌ای از مأمورین ما با سرمایه‌داران و کارمندان عالی رتبه به ثبات رسیده است. و عده‌ی زیادی هم در دستگاههای نظامی و اجرایی کشور به کار صادقانه اشتغال دارند و در امورات مذهبی دخالتی ندارند، بیش از پیش توجه دولتمردان را به خود جلب خواهند نمود و در این دوره که بین مذهبیون و دستگاه حاکم اختلافات و تفرقه به چشم می‌خورد، عده‌ای از روحانیون شاخص ما وظیفه دارند ضمن برگزاری مراسم مذهبی از حاکمان آن بلاد حمایت نمایند و جمعیت تشیع را بی‌خطر جلوه دهند. حتی اگر امکان داشته باشد این حمایتها را نیز از طریق رسانه‌های جمعی به گوش همگان برسانند طوری‌که جلب توجه و رضایت آنها را فراهم

نمایند تا در واگذاری پستهای مهم اداری وحشتی نداشته باشند. در این دوره با تحولاتی که در بنادر و جزایر و دیگر شهرهای مرزی کشورمان و سپرده‌های بانکی بوجود خواهیم آورد، طرحهایی پی ریزی خواهد شد که اقتصاد کشورهای مجاور دچار رکود بشود و بی شک بخاطر کسب سود و امنیت و ثبات اقتصادی بیشتر سرمایه‌داران کلیه امکانات خود را به کشور ما سرازیر خواهند نمود. زمانی که برای انجام هرگونه کار بازرگانی و سپرده‌های بانکی افراد دیگر کشورها را آزاد بگذاریم، آنها هم از سرمایه‌گذاری ملت در کشور خود استقبال خواهند نمود.

4- در مرحله‌ی چهارم ما کشورهایی را در اختیار داریم که بین عالمان و حاکمانشان درگیری است. تجار رو به ورشکستگی و فرار هستند و مردمانش پریشان احوال به نظر می‌رسند؛ بیشتر مردم املاک و خانه‌های خود را به نصف قیمت خواهند فروخت تا به جای امن‌تری سفر کنند؛ در این میان فقط افراد ما هستند که حامیان دولت به حساب می‌آیند، و این افراد اگر آگاهانه عمل نمایند بخوبی قادر خواهند بود پستهای مهم کشوری و لشکری را تصاحب کنند و

فاصله‌ی خود را با حاکمان دستگاه حاکم نزدیکتر سازند. در چنین مواقعی به خوبی می‌شود خدمتگزاران مخلص آن‌ها را خیانتکار معرفی نمود که موجب دستگیری و برکناری آنها و یا جایگزینی افراد ما خواهد شد. خود این موضوع باعث دو نتیجه‌ی مثبت می‌شود؛ یکی آنکه افراد ما بیش از پیش اعتماد و اطمینان دولتمردان را بخود جلب خواهند نمود. دوم اینکه نارضایتی عمومی سنیان علیه دولت و حاکم بخاطر به قدرت رسیدن شیعیان در ادارات آشکار خواهد گردید و اعمال ضد دولتی بیشتری از خودشان نشان خواهند داد. در این برهه، افراد ما باز هم باید در کنار حاکم بایستند و مردم را به صلح و آرامش دعوت نمایند و از طرفی املاک و خانه‌های افراد در حال فرار را خریداری نمایند.

5- در دهه‌ی پنجم زمینه برای آغاز یک انقلاب آماده است؛ زیرا ما آن سه مورد اصلی را که آسایش و آرامش و امنیت بود، از آنها گرفته‌ایم و دستگاه حاکم مانند کشتی طوفانزده‌ای می‌ماند که هر آن احتمال غرق شدنش می‌رود. در چنین موقعی هر پیشنهادی را برای نجات جان خواهند پذیرفت. در این دوره بوسلیه‌ی افراد سرشناس و

قابل اعتماد پیشنهاد تشکیل یک مجلس مردمی را برای خاموش گرداندن اوضاع، نظارت بر ادارات و کنترل کشوری به حاکمان خواهیم داد. در این صورت، بدون هیچ تردیدی، مورد قبول واقع خواهد شد و کاندیداهای ما با اکثریت آرا کرسیهای مجلس را بدست خواهند آورد.

این موضوع موجب فرار بازرگانان، عالمان و حتی خدمتگزاران واقعی خواهد گردید و ما بدون هیچ جنگ و کشتاری خواهیم توانست انقلاب اسلامی را به بسیاری از کشورها صادر کنیم. اگر این روش در دهه‌ی پنجم هم به مثمر ثمر نیفتاد، می‌شود با انقلابهای اسلامی مردمی قدرت حاکمان را سلب نمود. هر چند به ظاهر افراد ما اهل و ساکن و یا متولد آن کشورها هستند؛ اما ما بخوبی وظیفه‌ی خود را در برابر خداوند و دین و مذهبمان به انجام رسانده‌ایم. هدف ما به قدرت رسیدن شخص مخصوصی نیست؛ هدف فقط صدور انقلاب است و آنگاه می‌توانیم بعنوان علمدار این دین الهی، قیام خود را در همه‌ی کشورها آشکار سازیم و با قدرت بیشتری بسوی جهان کفر قدم نهیم و تا ظهور مهدی موعود جهان را به نور اسلام و تشیع مزین نماییم .

بله براستی که مزین نمودید بخصوص با معرکه یمن همه چیز را به اکما خود رساندید.

اصل پنجاه و هفتم و صدودهم قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت مطلقه فقیه را به صراحت در اصل پنجاه و هفتم خود پذیرفته و درباره آن چنین گفته است:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوای مقننه، مجریه و قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

اصل 110 قانون اساسی نیز چنین مقرر می‌دارد:

«وظایف و اختیارات» رهبر:

1. تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از

مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

(همانند انتخاب رئیس جمهور، منحرف کردن جریان

مذاکرات اتمی، دخالت در امور داخلی و خارجی و...)

2. نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام؛

(میزان پیشرفت تروریست در کشورهای همسایه و ترور

مانند کشتن رفیق حریری توسط عامل و دست‌نشانده رژیم

یعنی حزب الل)

3. فرمان همه‌پرسی؛

(با دخالت مستقیم خودش)

4. فرماندهی کل نیروهای مسلح؛

(برای دخالت راحت تر در امور نظامی و صدور تروریست به

همراه مهمات)

5. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها؛

(کشتن جوانان مردم در کف خیابان و سرکوب جنبش سبز و

چراغ سبز دادن به سپاه قدس برای عملیات تروریستی)

6. نصب و عزل و قبول استعفای:

الف. فقهای شورای نگهبان.

ب. عالی‌ترین مقام قوه قضائیه.

ج. رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

د. رئیس ستاد مشترک.

ه. فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و. فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

7. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

(لازم به ذکر است این مورد شامل لایوشانی‌های آقا و دخالت در

تمامی امور قضایی و اجرایی و قانون‌گذاری‌های مدنی می‌شود)

7. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از

طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

(خفه کردن نیمه مخالفانی مانند هاشمی رفسنجانی)

9. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت

داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این

قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره

اول به تأیید رهبری برسد.

10. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی.

(سابقه عزل رئیس جمهور به زمان بنی صدر بر می‌گردد، ولی تا کنون چنین موردی مشاهده نشده چرا که خودشان هم خوب میدانند که مردم از نوع انتخابات آنان بخصوص ریاست جمهوری آگاه هستند. خامنه ای بخوبی میداند اگر رئیس جمهور را عزل کند، برگه بیکفایتی خودش را امضا کرده)

11. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

(بدون شرح)

لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی برای پیشبرد منافع دین الله از امام معصوم خود سند میگیرد. شاید بعضی ها بگویند از دروغ های جمهوری اسلامی که بر زبان این و آن میگذارد تعجب میکنیم ولی این عزیزان باید بدانند که جمهوری اسلامی با اینکارش در واقع یکی از امور عبادی خود را انجام میدهد زیرا نصرت دین الله عبادت است. کلینی که کتاب وی (کافی) مشهورترین کتاب شیعه است از امام معصوم نقل میکند که:

{إذا رأيتم أهل الريب و البدع من بعدى فأظهروا البرائة منهم و أكثروا من سبهم و القول فيهم و الوقية و باهتوهم كيلا يطمعوا في الفساد في الاسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلموا من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات في الآخرة}

(هرگاه پس از من اهل شک و بدعت را دیدید ، بیزارى خود را از آنها آشکار کنید، و به آنها بسیار دشنام دهید، و درباره ی آنها زیاد بدگویی کنید، و عیوبشان را زیاد بگویید، و به آنها تهمت بزنید (بنا یا آن ها را مبهوت سازید)، تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از

آنها بر حذر شوند و از بدعت‌های آنان (چیزی) نیاموزند. خداوند در برابر این کارهایتان برای شما حسنات می‌نویسد و درجاتتان را در آخرت بالا خواهد برد^{۴۸}

شاید بعضی‌ها بگویند که این روایت ضعیف است ولی در جایی دیگر خویی در جواب سوالی چنین می‌گوید:

سوال:

هل يجوز الكذب على المبدع أو مروج الضلال في مقام الاحتجاج عليه ، إذا كان الكذب يدحض حجته ، ويبطل دعاويه الباطلة ؟

آیا بستن دروغ به اهل بدعت و یا مروج گمراهی در مقام احتجاج بر او ، زمانی که (با این دروغ) حجتش از بین برود و ادعاهای باطلش را باطل کند جواز دارد؟

جواب: إذا توقف رد باطله عليه ، جاز.

اگر باطلش را متوقف میکند، جواز دارد.^{۴۹}

بنابراین با این جواز‌ها معلوم است که آقایان چرا میخواهند دروغ بگویند. هیچ مسلمانی از صواب کردن بدش نمی‌آید.

فتاوی علمایان شیعه

نمونه‌ای از فتاواهای عجیب و غریب آقایان را می‌آوریم تا ببینید چگونه سوار بر مردم یکه تازی میکنند و امان از مردمی که سواری میدهند:

عن جعفر بن محمد الصادق أنه قال: "ما من مولود يولد إلا وإبليس من الأبالسة بحضرته فإن علم أنه من شيعتنا حجه عن ذلك الشيطان وإن لم يكن من شيعتنا أثبت الشيطان أصبعه السبابة في دبره فكان

مأبونا وذلك أن الذكر يخرج للوجه فإن كانت إمراًه أثبت في فرجها
فكانت فاجرة⁵⁰.

از جفر بن محمد صادق نقل است که میگوید:

هیچ فرزندی متولد نمی‌شود مگر اینکه ابلیسی از ابلیسان بر وی
حاضر شود پس اگر خدا بداند که از شیعیان ماست او را در حجابی
دور از شیطان قرار میدهد و اما اگر از شیعیان ما نباشد نوزاد اگر پس
بود شیطان انگشت خود را وارد (برای رعایت ادب نقل نمیکنم!) و
نوزاد پسر *** میشود و اگر دختر بود انگشت خود را وارد *** و
نوزاد دختر *** میشود.

⁵⁰ لعياشي في تفسيره (ج 2 ص 234 ط / الأعلمي - بيروت والبحراني في تفسير
البرهان ج 2 ص 300 دار التفسير - قم - إيران

خوبی در کتاب صراط النجاة میگوید:

سوال هفتصد و بیست و دوم:

آیا لمس عوره از پشت لباس مرد با مرد و زن با زن به قصد شوخی و

به فرض عدم شهوت جواز دارد؟

جواب: در صورت فرض عدم شهوت جواز دارد و الله اعلم^{۵۱}

در کتاب بحار الانوار دلیل خورده شدن یونس توسط نهنگ عدم

پذیرش ولایت علی توسط یونس بیان شده است.

الثمالي قال : دخل عبدالله بن عمر علي زين العابدين عليه السلام

وقال : يا ابن الحسين أنت الذي تقول : إن يونس بن متى إنما لقي من

الحوت ما لقي لأنه عرضت عليه ولاية جدي فتوقف عندها ؟ قال : بلى

ثكلتك أمك ، قال : فأرني آية ذلك إن كنت من الصادقين ، فأمر بشد

عينيه بعصابة وعيني بعصابة ، ثم أمر بعد ساعة بفتح أعيننا ، فإذا نحن

⁵¹ صرارة النجاة للخوي 343و

علی شاطئ البحر تضرب أمواجه ، فقال ابن عمر : یاسیدی دمی فی رقبته ، الله الله فی نفسی ، فقال : هیه وأریه ان كنت من الصادقین .
 ثم قال : یا أيها الحوت ، قال : فأطلع الحوت رأسه من البحر مثل الجبل العظيم وهو يقول : لبيك لبيك یا ولی الله ، فقال : من أنت ؟ قال : أنا حوت یونس یاسیدی ، قال : أنبئنا بالخبر ، قال : یاسیدی إن الله تعالی لم یبعث نبیا من آدم إلى أن صار جدك محمد إلا وقد عرض علیه ولایتکم أهل البيت ، فمن قبلها من الانبیاء سلم وتخلص ، ومن توقف عنها وتمنع من حملها لقی مالقی آدم علیه السلام من المعصیة ، ومالقی نوح علیه السلام ^{۵۲}

روایت از این قرار است که عبدالله بن عمر بر زین العابدین وارد میشود و از وی میپرسد که پسر حسین تو همانی هستی که ادعا دارد یونس بن متی بدلیل نپذیرفتن ولایت در شکم نهنگ افتاده است؟ زین العابدین هم که عصبانی میشود(البته ائمه همه عصبانی هستند تا کسی از آنان سوالی میکند یا به او فحش میدهند یا از

خشم گریبان پاره میکنند) میگوید: آری عبدالله نیز او نشانه
 می‌خواهد! اوج خرافه در اینجا است که به وی امر میکند چشمانش را
 ببندد و بعد از ساعتی خود را در ساحلی میابد و عبدالله که شوکه
 میشود به منم منم میفتد! سپس زین العابدین نهنگ را صدا میزند و
 نهنگ سر بر می آورد!!! نهنگ سر بر می آورد و میگوید: لبیک لبیک
 ای ولی خدا. زین العابدین میگوید تو کیستی؟ میگوید من نهنگ
 یونسم سرورم!!! زین العابدین از وی می‌خواهد آنان را از ماجرا باخبر
 کند... جالب است نهنگ میگوید همه پیامبران بر آنها ولایت عرضه
 شده! یعنی یکی از شروط پیامبری پذیرش ولایت و امامت علی و آلش
 است!!! وگرنه همانطور که نهنگ میگوید مانند آدم در معصیت میفتند.

ای شیعیان جهان و ای مردم ایران بیدار شوید.

(قوز بالا قوز به همین می‌گویند... خوردن نهنگ!!! کم بود ولایت علی

نیز به آن اضافه شد.)

نکته بسیار جالب این است که اسامی تالی از بزرگترین علمایان شیعه هستند که معتقد به تحریف قرآن میباشند:

نعمت الله جزایری در کتاب (الانوار النعمانیه)

علی بن ابراهیم قمی در کتاب (تفسیر قمی)

محمد باقر مجلسی در کتاب (مرآة العقول من شرح أخبار آل الرسول)

حاج میرزا حبیب الله هاشمی خوئی در کتاب (منهاج البراعة فی شرح

نهج البلاغه)

ابو منصور احمد بن منصور طبرسی در کتاب (الاحتجاج)

نوری طبرسی در کتاب (فصل الخطاب)

محمد بن مرتضی کاشانی ملقب به فیض کاشانی در کتاب (تفسیر

صافی)

میثم بحرانی در کتاب (شرح نهج البلاغه)

یوسف بحرانی در کتاب (الدرر النجفیه)

سید عدنان بحرانی در کتاب (مشارق الشموس الدریه)

سلطان محمد بن حیدر خراسانی در کتاب (تفسیر بیان السعاده فی

مقامات العبادۃ)

ابوالحسن عاملی در کتاب (مرآة الانوار و مشکاه الاسرار)

محمد بن نعمان (شیخ مفید) در کتاب (مسائل السروریه)

محمد بن حسن الصفار در کتاب (بصائر الدرجات)

سیدعبدالله شبر در کتاب (منیة المحصلین فی حقیقه طریقه

المجتهدین)

محمد بن ابراهیم نعمانی

سعد بن عبدالله قمی در کتاب (ناسخ القرآن و منسوخه)

سید علی بن احمد کوفی در کتاب (بدع المحدثه)

محمد بن مسعود عیاشی در کتاب (تفسیر عیاشی)

شیخ فرات بن ابراهیم کوفی

محمد بن عباس ماهیار

ابو سهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت

شیخ متکلم و فیلسوف ابو محمد حسن بن موسی

ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت

اسحاق الکاتب

حاجب بن الیث بن سراج

شیخ فضل بن شاذان، در کتاب (الایضاح)

شیخ محمد بن الحسن شیبانی در کتاب (تفسیر نهج البیان عن کشف

معانی القرآن

آنچه که از این روایت و دیگر از طریق اهل بیت (علیهم السلام) برداشت می‌شود این است که همانا قرآنی که اکنون نزد ماست، تمام آن نیست، چنانکه بر حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل شد. بلکه چیزهایی از آن مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است. و برخی از آن تغییر و تحریف شده است. و همانا چیزهای بسیاری از آن حذف گردیده است، از جمله نام علی (علیه السلام) در جاهای بسیار، و همچنین لفظ «آل محمد» (صلی الله علیه وسلم) بیش از یکبار، و نام منافقین از جاهایش، و چیزهای دیگر از آن، و همچنین

این قرآن بر ترتیبی که مورد رضا و پسند خدا و رسول الله (علیه وآله وسلم) باشد نیست.^{۵۳}

همانا اخبار و روایات از ائمه هدی از آل محمد (صلی الله علیه وسلم) درباره اختلاف قرآن، و آنچه که ستمکاران در آن بوجود آورده‌اند از حذف و نقصان بطور مستفیض آمده است.^{۵۴}

حضرت علی پس از وفات پیامبر قرآنی را که پیامبر به داده بود آورد و خطاب به مردم گفت: ...
این کتاب خداست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من دستور داد که آن را برای شما عرضه کنم تا اتمام حجت باشد برای شما در روز قیامت. سپس فرعون و نمرود این امت (منظور مؤلف حضرت ابوبکر است) جواب داد: که ما به قرآن تو محتاج نیستیم. حضرت علی گفت: این جواب تو را قبلا حبیب من حضرت محمد به من خبر داده بود اما من می خواستم حجت را بر شما تمام کنم. پس حضرت

⁵³ اصول کافی - ج 1 - مقدمه ششم

⁵⁴ اوائل المقالات/مؤلف: شیخ مفید/ انتشارات دارالکتب اسلامی بیروت

علی در حالی که می گفت : (لا اله الا أنت وحدک لا شریک لک لا راد
لما سبق من عملک و لا مانع لما اقتضته حکمتک أنت الشاهد لی علی
عملهم یوم العرض علیک) به منزل خود بازگشت.

سپس ابن قحافه (حضرت ابوبکر) گفت : ای مسلمانان هر کس اگر آیه
یا سوره ایی از قرآن نزد خود دارد بیاورد ، پس ابو عبیده ابن الجراح ،
عثمان ، سعد ابن ابی وقاص ، معاویه ابن ابی سفیان ، عبدالرحمن بن
عوف ، طلحه بن عبدالله ، ابو سعید الخدری ، حسان بن ثابت و
گروهی از مسلمانان قرآن را جمع آوری کردند و همه آیاتی را که در
مذمت آن ها به خاطر کارهایی که بعد از وفات سید المرسلین انجام
داده بودند، آمده بود حذف کردند به همین دلیل خیلی از آیات قرآن
بی ارتباط به هم است. و قرآنی که حضرت علی جمع آوری کرده
است نزد صاحب الأمر (ع) محفوظ است و در آن هیچ شکی نیست که
کلام خداست. ۵۵

علی عامل گمراهی مسلمانان است چرا کتاب را رو نمیکند همه هدایت شوند؟

می‌گوییم: اصحاب و علمای ما در کتاب‌های اصول حدیث و غیره روایات بسیار زیادی در حد تواتر نقل کرده‌اند که دلالت بر این می‌کند که قرآن تحریف شده است و بسیار در آن نقص و زیادی وجود دارد.

از جمله روایات: روایات سادات اطهار در مورد آیه: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ). فرمودند: چطور ممکن است این امت بهترین امت باشد که حضرت حسین ابن علی را کشته است بلکه آیه به این شکل بود کنتم خیر (أئمة) یعنی در شأن اهل بیت نازل شده است و همچنین آن چه را با سندهای فراوان از ایشان نقل شده است در مورد قول خداوند: (أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ) فی (علی).

.....(مولف در ادامه میگوید:) روایات واحادیث در این مورد (در مورد تحریف قران) اگر همگی ذکر شوند کتاب بسیار بزرگی حاصل میشود (یعنی روایات در این مورد بسیار فراوان است) ^{۵۶}

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ).

ابو عبدالله (علیه السلام) به خواننده این آیه گفت: بهترین امت امیر المومنین و حسن و حسین بن علی را می کشند؟! پس به ایشان گفته شد: ای پسر رسول الله پس چگونه نازل شده؟

آنگاه فرمود: نازل شده:

(کنتم خیر ائمه اخرجت للناس).

و می گوید: و اما آنچه که از آن تحریف شده فرموده خداوند: (لَکِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ).
چنین نازل شد.

و قول خداوند: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و قول خداوند: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ)

و قول خداوند: (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَىَّ مَنقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)

و قول خداوند: (لَوْ تَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ (فِي عَمْرَاتِ الْمَوْتِ)

و امثال این آیات زیاد است که ما آن ها را در مواقع خود ذکر می کنیم. ۵۷.

همچنین شیعه معتقد است سوره ای به نام ولایت در قرآن بوده که حذف شده است. ۵۸.

57 تفسیر قمی / مولف : شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی / شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی ج 1 مقدمه

58 کتاب منهاج البراعه از علامه میرزا حبیب الله هاشمی خونی ج، 2 ص، 217. و کتاب تذکره الانمه علامه محمد باقر مجلسی ص، 19-20 فارسی، چاپ ایران

در مورد تحریف قرآن باید بگویم که روایات از این دست بسیار زیاد هستند ولی بنظر من همین چند روایت برای انسان عاقل کافیست.

اما همانطور که گفتم آقایان خود را خدای زمین میدانند چرا که اعتقاد آنان این است که جانشین الله هستند حال بینیم ائمه تا چه حد خدایی کرده اند:

قال (علیه السلام): أنا أخلق وأرزق وأحيى وأميت^{۵۹}

من خلق میکنم و روزی مدهم و زنده میکنم و میمیرانم.

و إليه الإشارة بقوله تعالى: خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ و إلى هذا المعنى أشار بقوله صَلَّى الله عليه و آله: أَوَّلَ ما خلق الله نوري، ثم فتق منه نور علي، فلم نزل نتردد في النور حتى وصلنا حجاب العظمة في ثمانين ألف سنة، ثم خلق الخلائق من نورنا فنحن صنائع الله، و الخلق من بعد صنائع لنا أي مصنوعين لأجلنا.

یعنی

و اشاره به فرموده پروردگار : خداوند آسمان را در دو روز آفرید و این معنی به فرموده رسول خدا - صل الله علیه و اله - اشاره دارد: یعنی اول چیزی که خداوند خلقت فرمود نور من بود، از نور من نور علی را برآورد و این دو نور در عالم نور گردش می‌کردیم تا رسانید خداوند تعالی ما را به حجاب عظمت (ولله اعلم)! خود در هشتاد هزار سال ، سپس خداوند - خلائق را از نور ما خلق کرد پس ما مخلوق خداوندیم و خلائق بعد از آن مخلوق ما هستند یا برای ما خلق شدند⁶⁰

اما شاید پرسیده شود جز آیه قرآن(که آن آیه هیچ ربطی به خمس ندارد و متعلق به خمس غنایم است) چه چیزی باعث میشود که آخوندها از ما خمس بستانند:

و قد تواترت الأخبار معنی بتحلیل الخمس للشیعة لتطیب ولادتهم، و فی بعضها أن الزنا و خبث الولادة إنما دخل علی المخالفین من جهة

الخمس ، ففي رواية أبي حمزة عن إبي جعفر عليهم السلام الناس
كلهم أولاد بغايا ما خلا شيعتنا "61

روایات و اخبار متواتری که به ما رسیده این معنی را میدهد که بخاطر
پرداخت خمس ولادت شیعیان پاک است و در بعضی از آنها در مورد
مخالفین دلیل طینت ناپاک ولادتشان بخاطر همین خمس و
نپرداختن آن است و در روایتی از ابی حمزه نقل شده است که امام
باقر فرمود: تمام مردم حرام زاده هستند به جز شیعیان ما....!!!

از نظر من حرامزاده آنهایی هستند که فکر میکنند مردم نیز همانند
خودشان خمس را پل سعادت دنیوی و اخروی میپندارند.

اما فاحشگی در مذهب شیعه از جایگاه اعلائی برخوردار
است. آخوندهای شهوت ران شیعه با آیات و انواع روایات سعی دارند
که ناموس ایرانی را به تاراج ببرند و برای مقاصد کثیف خودشان هر
نوع دلیل شرعی نیز مییابند. بارزترین نوع فاحشه گری در مذهب

61 "الكشكول - العلامة البحراني - ج / 3 - ص / 16 "

شیعه صیغه است. ذهن آخوندها فاحشه است و با هیچ صیغه ای دست از فاحشگی بر نمیدارد:

فضایل صیغه در مذهب تشیع:

شیخ مفید در کتاب رساله المتعة روایتی از امام صادق نقل کرده است که طبق آن بی نیازان هم باید این فعل را انجام دهند :

إسماعیل بن الفضل الهاشمی قال: قال لی أبو عبد الله علیه السلام: تمتعت منذ خرجت من أهلك؟ قلت: لكثرة من معی من الطروقة أغناني الله عنها قال: و إن كنت مستغنيا فإني احب أن تحیی سنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. ۶۲

اسماعیل هاشمی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا از وقتی که از کنار همسر خود بیرون آمده‌ای متعه (ازدواج موقت) کرده‌ای؟ عرض کردم: به جهت دوستان و همراهانی که با من هستند [و من با آنها سرگرمم] خداوند مرا از متعه بی نیاز کرده است، حضرت فرمودند: اگر چه بی نیاز هستی؛ اما من دوست دارم که سنت پیامبر

اکرم صلی‌الله علیه و آله را زنده بدارید !!!!
و در روایت دیگری امام صادق به یکی از اصحاب خود پول داده اند
که حتما این عمل را انجام دهند ..
أبی بصیر قال: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فقال: یا أبا محمد
تمتعت منذ خرجت من أهلک بشئ من النساء؟ قال: لا، قال: و لم؟
قلت: ما معی من النفقة یقصر عن ذلك، قال: فأمر لی بدینار و قال:
أقسمت علیک إن صرت إلى منزلک حتی تفعل، قال: ففعلت.^{۶۳}

ابی بصیر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم، حضرت از
من سؤال فرمودند: آیا از وقتی که از کنار همسرت بیرون آمده‌ای
صیغه کرده‌ای؟ عرض کردم: نه، حضرت فرمود: برای چه؟ عرض کردم:
پولم کم بود و به این کار نمی‌رسید. حضرت مقدار پولی را امر کرده،
به من دادند و مرا قسم داده که به منزل نروی مگر اینکه به صیغه
عمل کرده باشی، ابن بصیر گفت: همین کار را کردم...

و در این روایت هم ثواب این فعل حرام برای انجام دهندگان آن ذکر شده است که: عقبه، عن الباقر علیه السلام قال: قلت: للتمتع ثواب؟ قال: إن كان يريد بذلك الله عزوجل وخلافا لفلان لم يكلمها كلمة إلا كتب الله له حسنة، وإذا دنا منها غفر الله له بذلك ذنبا، فإذا اغتسل غفر الله له بعدد ما مر الماء على شعره، قال: قلت: بعدد الشعر؟ قال: نعم بعدد الشعر.

عقبه می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم: متعه و ازدواج موقت کردن ثواب دارد؟ حضرت فرمودند: اگر به نیت رضای خدا و مخالفت با فلان [عمر] باشد، بله، هیچ حرفی با او نمی‌گوید مگر برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود. وقتی با او هم‌آغوش می‌شود. خدا برای آن کار، گناهش را می‌آمرزد. وقتی غسل می‌کند خدا گناهانش را به عدد موهایی که آب بر آن ریخته می‌شود می‌آمرزد عرض کردم: به عدد موهای بدنش؟! فرمود: بلی، به عدد موهایی که در بدن دارد. البته این موضوع به همین جا ختم نمی‌شود خمینی جنایتکار و قدرت طلب و شانزده تن دیگر از علمایان شیعه صیغه دختر شیرخواره را

جایز میدانند که من فقط نمونه خمینی سردمدار جانی ولایت
آخوندی را نقل میکنم: ۶۴

"مسأله - 12 کسبیکه زوجه ای کمتر از نه سال دارد وطی او برای وی
جایز نیست چه اینکه زوجه دائمی باشد، و چه منقطع ، و اما سایر کام
گیریها از قبیل لمس بشهوت و آغوش گرفتن و تفخیز (با ران او
شهوترانی کردن) اشکال ندارد هر چند شیرخواره باشد".

امام نقی هم گویا از این کام گیری ها بی بهره نبودند:

-روایت از سیره امام نقی /

امام نقی مردی عادل بود که حتی در صیغه کردن زنان و دختران
اعتدال را رعایت می کرد

امام نقی بدون هیچ چشمداشت و طمع جنسی برای دور کردن گناه
زنان و دختران صیغه می کرد. امام نقی حتی از دختر بچه های بی

64 تحریر الوسيله باب نکاح با ترجمه فارسی جلد سوم ص 430 و 431 مسأله 12
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

پدر هم مراقبت می کردند و نوزادان شیرخوار را بسیار دوست داشتند و اولین بار که نوزادی را صیغه کردند بعد از جماع با کودک شیرخوار متوجه شدند که نوزاد بر اثر فشار کشته شده است. امام نقی با علم لدنی دریافت روش کام گیری از نوزاد شیرخوار با روش کام گیری با کنیزان بالغ فرق دارد و باید روش دیگری را مورد استفاده قرار دهند. امام نقی بعد از این واقعه به هنگام صیغه کودکان با ایجاد روش ابداعی (مالیدن ران) نوزاد دختر شیرخوار جوری از شیرخوار کام می گرفتند که خطری متوجه شان نباشد و اینگونه شد که در شیعه صیغه کردن دختر نوزاد حلال شد. توضیح المسائل خمینی

امام نقی (ع) یک شب به اشتباه وارد منزل زن شوهر داری شدند و چون فکر می کردند منزل خودش است با زن همبستر شدند و مشغول نکاح بودند که شوهر زن سر رسید و به امام نقی فحش میدهد و امام نقی را به زنا با زن شوهردار متهم می کند. شوهر زن به سمت امام نقی حمله ور می شود ولی امام از خود دفاع کرده و با قمه

سر مرد را می برد. امام نقی می گوید معصیت شده ولی زنای صورت نگرفته است. بعد از این واقعه امام هر شب به صورت ناشناس به منزل زن بی شوهر می رفت و سیره علوی را در حق زن ادا می کرد و یک قرص نان به زن بی شوهر میداد و زن را از فحشا دور می کرد.

توضیح المسائل مراجع شیعه

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما

گفت آنک یافت می‌نشود آنم آرزوست

پایان